University of Guilan

Urban Planning Knowledge

ISSN: 2645-5412

Analysis of the Role of Communicative Approach Concepts in Urban Design Process (Case Study: Iranian Urban Design Projects)[1]

Saeede Alikaei [1,*] and Behnaz Aminzadeh Goharrizi [2]

[1.] Ph.D. in Urban Planning, Department of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran
[2.] Full Professor, Department of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran

* Corresponding Author, saeedealikaii@yahoo.com

ARTICLE INFO

UPK, 2021
VOL.4, Issue.2, PP, 81-100
Received: 11 Jul 2020
Accepted: 10 Nov 2020
Dep. of Urban Planning
University of Guilan

KEYWORDS:
Communicative approach, Urban design process, Evaluation, Directed content analysis, Iranian urban design projects

ABSTRACT

Background: With the advent of the communicative approach, urbanism knowledge has taken a critical approach to attract social, moral, and participatory ideas and theories, and has been introduced as an interdisciplinary knowledge dealing with political and social struggles. However, these developments have often taken place in the field of urban planning knowledge and are less explicitly discussed in the context of urban design knowledge and the urban design process.
Objectives: The main purpose of this study is to identify the basic concepts of communicative approach, and examine the application of these concepts in urban design projects in Iran.
Methodology: In the first step, by reviewing the critical theories affecting the communicative approach, the basic concepts and it's application in the process of urban design are set to form a conceptual framework. The developed conceptual framework provides a basis for analysis and evaluation of selected projects in the next step by using direct qualitative content analysis method.
Results: 87% of communicative approach categories in selected projects are in a "Strongly Disagree situation", and 13% are in a "Disagree situation". Accordingly, the problem-finding and problem-solving process in projects focuses only on the technocratic aspects of space, and the decisive role of concepts of the communicative approach in how the urban design process is navigated is neglected. This is what separates the country's urban design process from the people and degrades experts to the level of tools at the disposal of the power to change the urban space.
Conclusion: The communicative approach with re-formulating the relationship between space, designer, people and the institution of power, in addition paying attention to the technical and creative dimensions of space, introduces critical aspects of urban planning knowledge into the urban design process. Thus, space design is considered as the product of processes in which competing discourses maximize their understanding of interests in a process based on communicative action and accept the multiple interests in the field of space, configuring space in a participatory and multilevel process.

Highlights:
Provide a conceptual framework for surveying the urban design process that examines the procedural and content dimensions of the process in relation to each other and the nature of urban design.
Evaluate and analyze the content and procedures of Iran's urban design projects in specific periods and determine the status of the common discourse of urban design among professionals and compare it with the discourse governing theoretical knowledge in specific periods.

[1] This article has been extracted from the first author's PhD thesis titled 'Explaining the relation between theory and practice in the urban design process' , which conducted under Supervising of the second author, in Faculty of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran.

Cite this article:
Alikaei, S., & Aminzade Goharrizi, B. (2021). Analysis of the role of communicative approach concepts in urban design process (Case study: Iranian urban design projects). *Urban Planning Knowledge*, 4(4), 81-100. doi: 10.22124/upk.2020.16935.1502

ISSN: 2645-5412

واکاوی نقش مفاهیم رهیافت ارتباطی در فرایند طراحی شهری (مورد پژوهی: پروژه‌های طراحی شهری در ایران)[1]

سعیده علی‌کائی [1]* و بهناز امین‌زاده گوهرریزی [2]

۱. دکتری شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استاد تمام، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: saeedealikaii@yahoo.com

اطلاعات مقاله

***دانش شهرسازی*، ۱۳۹۹**
دوره ۴، شماره ۲، صفحات ۸۱-۱۰۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰
گروه شهرسازی، دانشگاه گیلان

چکیده

بیان مسأله: ظهور رهیافت ارتباطی، دانش شهرسازی با رویکردی انتقادی به سمت جذب اندیشه‌ها و نظریه‌های اجتماعی، اخلاقی و مشارکتی روی آورده و به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای که با مبارزات سیاسی و اجتماعی درگیر است معرفی می‌گردد. اما این تحولات اغلب در حیطهٔ مباحث رویه‌ای دانش برنامه‌ریزی شهری انجام پذیرفته و کمتر به شکلی صریح و در چارچوب دانش طراحی‌شهری و فرایندطراحی‌شهری مورد بحث قرار گرفته‌است.

هدف: هدف شناخت مفاهیم موثر بر پیمایش فرایند طراحی‌شهری مبتنی بر رهیافت ارتباطی و بررسی میزان کاربست این مفاهیم در پروژه‌های طراحی‌شهری ایران است.

روش: ابتدا به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، جریان‌های انتقادی موثر بر رهیافت‌ارتباطی، مفاهیم اساسی این رهیافت و چگونگی کاربست آن در فرایند طراحی‌شهری در قالب چارچوب ارزیابی تدقیق گردیده‌است. تدوین چارچوب ارزیابی زمینه را برای تحلیل و ارزیابی پروژه‌های منتخب در گام بعد و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار فراهم می‌آورد.

یافته‌ها: کاربست ۸۷٪ مقوله‌های رهیافت ارتباطی در پروژه‌های منتخب در وضعیت بسیار نامطلوب، و ۱۳٪ در وضعیت نامطلوب قرار دارد. براین‌اساس فرایند مسئله‌یابی و مسئله‌گشایی در پروژه‌ها تنها بر جنبه‌های تکنوکراتیک فضا تمرکز نموده و نقش تعیین‌کننده مفاهیم رهیافت‌ارتباطی در چگونگی پیمایش فرایندطراحی‌شهری مغفول مانده‌است. امری که فرایند طراحی‌شهری کشور را از مردم جدا ساخته و متخصصان را به سطح ابزارهایی در دست نهاد قدرت، برای تغییر فضای‌شهری، فرو کاسته است.

نتیجه‌گیری: رهیافت‌ارتباطی با صورت‌بندی مجدد رابطه فضا، طراح، مردم و نهاد قدرت، علاوه بر توجه به ابعاد فنی و خلاقانه فضا، جنبه‌های انتقادی دانش شهرسازی را به فرایند طراحی شهری وارد می‌نماید. بنابراین طراحی فضا به عنوان محصول فرایندهایی تلقی می‌گردد که در آن گفتمان‌های رقیب در فرایندی مبتنی بر کنش ارتباطی، فهم خود از دایره منافعشان را به حداکثر رسانیده و با قبول خواست‌های متکثر در حوزه فضا، به پیکربندی آن در فرایندی مشارکتی و چندسطحی می پردازند.

کلید واژه‌ها: رهیافت‌ارتباطی، فرایند طراحی‌شهری، تحلیل محتوای کیفی، پروژه‌های طراحی شهری ایران

نکات برجسته:

ارائه چارچوبی مفهومی جهت پیمایش فرایند طراحی شهری که ابعاد رویه‌ای و محتوایی فرایند را در ارتباط با یکدیگر و ماهیت طراحی شهری مورد بررسی قرار می‌دهد.

ارزیابی و تحلیل محتوا و رویه پروژه‌های طراحی شهری کشور در بازه‌ی زمانی مشخص و مشخص نمودن جایگاه گفتمان رایج طراحی شهری در میان حرفه مندان و مقایسه آن با گفتمان حاکم بر دانش نظری.

[1] این مقاله از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تبیین رابطه نظریه و عمل در فرایند طراحی شهری» با راهنمایی نویسنده دوم، در گروه شهرسازی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، استخراج شده است.

ارجاع به این مقاله: علی کائی، سعیده و امین زاده گوهرریزی، بهناز. (۱۳۹۹). واکاوی نقش مفاهیم رهیافت ارتباطی در فرایند طراحی شهری (مورد پژوهی: پروژه‌های طراحی شهری در ایران). *دانش شهرسازی*، ۴(۴)، ۸۱-۱۰۰. doi: 10.22124/upk.2020.16935.1502

دانش شهرسازی، دوره ٤، شماره ٤، ۸۱-۱۰۰، زمستان ۱۳۹۹

بیان مسئله

از دهه ۱۹۸۰ میلادی سمت‌وسوی تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای پیشرفته غرب، به سمت کاهش شدید نقش دولت و بازنگری در وظایف و کارکردهای آن سیر نمود؛ نظریه‌های جدید سیاسی و اجتماعی، مثل نظریهٔ «پرمسئولیت بودن دولت» از آنتونی گیدنز[1]، نظریهٔ «بحران مشروعیت دولت» از یورگن هابرماس[2] و «دولت حداقل» از رابرت نازیک[3]، اگرچه از دیدگاه‌های مختلف مطرح گردیدند ولی تأکید همه آن‌ها بر کاهش نقش دولت و افزایش نقش نهادهای غیردولتی در اداره زندگی اجتماعی استوار بود (رهنمایی و کشاورز، ۱۳۸۹). در بستر چنین شرایطی است که مفاهیم مربوط به جامعه مدنی، دولت مدنی، حوزه عمومی و دموکراسی کثرت‌گرا جایگاه وسیعی هم در عرصه نظری و هم در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی پیدا نموده و نظریه‌ها و رهیافت‌های مربوط به نحوهٔ برنامه‌ریزی و مدیریت برای جامعه در معرض چالش‌های جدی قرار گرفت.

طراحی شهری نیز با بهره‌گیری از تحولات جدید اجتماعی و فلسفی و اصلاح و تکمیل رهیافت‌های پیشین همچون رهیافت عقلانی و رهیافت راهبردی، با رویکردی انتقادی تحت تأثیر اندیشه‌ها و نظریه‌های اجتماعی، اخلاقی و مشارکتی قرار می‌گیرد (گلکار، ۱۳۸۲). پارادایم انتقادی بر پایه شناخت‌شناسی تفسیری، به انتقاد از جوامع موجود پرداخته و با معرفی خود به‌عنوان یک تحلیل هنجارین که با ماهیت اجتماعی برنامه‌ریزی و طراحی شهری سروکار دارد، از برداشت‌های عینی و رهایی از ارزش موضع اثبات باور پرهیز کرده و آگاهانه در جستجوی راه‌های گذر از وضعیت موجود است (الکساندر[4]، ۱۹۸۴). در چنین بستری دانش طراحی شهری دیگر به‌عنوان یک علم یا فن در مفهوم متعارف خود محسوب نگردیده، بلکه به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای تلقی می‌گردد که به‌جای قوانین قطعی و ثابت علمی و فنی با گرایش‌ها و متغیرهای اجتماعی و احتمال پذیر سروکار دارد. این دانش به دلیل دخالت مستقیم در منافع و مصالح گوناگون گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، به‌شدت با مبارزات سیاسی و اجتماعی درگیر است و در عمل نمی‌تواند نقشی بی‌طرف و صرفاً علمی ایفا کند؛ بنابراین واقعیت اجتماعی به‌عنوان محصول فرایندهایی تلقی می‌گردد که در آن کنشگران اجتماعی درباره معانی کنش‌ها و موقعیت‌ها با یکدیگر مذاکره می‌کنند (کاتبرت[5]، ۲۰۱۱، ۸۴-۹۶).

درواقع از دهه ۱۹۸۰ به بعد پرسش اصلی آن بود که چگونه می‌توان فرایند طراحی شهری را به‌عنوان فرایندی دموکراتیک، در بستر گسترش دموکراسی، عدالت اجتماعی و پایداری محیط زندگی هدایت کرد. براین اساس مبحث مشارکت شهروندان و لحاظ نمودن نیازهای گوناگون گروه‌های جمعیتی متفاوت که در دوره‌های قبل موردتوجه قرارگرفته بود، در این دوران با دیدی انتقادی در دستور کار طراحی شهری قرار می‌گیرد (براتی، حیدری و ستارزادفتحی، ۱۳۹۸). نظریه‌پردازان انتقادی با بی‌اعتمادی به رهیافت‌های مبتنی بر علوم و فن‌آوری و دل‌نگرانی در مورد نابرابری در پراکنش قدرت در جامعه، تلاش می‌کنند تا اشکال مختلف دانش را بر اساس سه نوع عقلانیت ابزاری، راهبردی و ارتباطی، باهم ترکیب نموده و مفهومی جامع از دانش پایه شهرسازی ارائه نمایند؛ چراکه هدف به دست آوردن دانش دیالکتیکی است که نیاز به جهت‌گیری فارق از ارزش جستجوگر نداشته و طراح بر پایه گفت‌وگو، مجادله و بالابردن مفاهمه طرف‌های دخیل، از طریق یک تعامل زبانی و درک متقابل از یکدیگر، موضع خود نسبت به شرایط را روشن می‌نماید (البرشت[6]، ۱۹۸۶). جوهر اصلی این گرایش جدید که با عنوان رهیافت ارتباطی بخش مهمی از تحولات محتوایی دانش طراحی شهری را به خود اختصاص می‌دهد عبارت است از کنش متقابل شهروندان در جست‌وجوی تأمین نیازهای جمعی و بهره‌گیری عادلانه از امکانات فضا و زمان، در فرایندی مبتنی بر عقلانیت ارتباطی.

---

[1] Giddens, Antony
[2] Habermass, Jurgen
[3] Nazick, Rabert
[4] Alexander, 1984
[5] Cuthbert, 2011
[6] Albrecht,1986

این تحول و دگرگونی در ماهیت طراحی شهری و محتوای غالب آن، مستقیماً بر مباحث رویه‌ای دانش طراحی شهری و به‌تبع آن فرایندهای موردنیاز برای دستیابی به اهداف و فراورده‌های طراحی شهری تأثیرگذار است (مدنی‌پور[1]، ۱۹۹۶)؛ اما باوجود تأثیر و تأثرات محتوا و رویه و نقش آن بر شکل‌گیری دانشی جامع از طراحی شهری، مطالعه منابع و متون نشان می‌دهد مباحث رویه‌ای دانش شهرسازی اغلب در حیطهٔ دانش برنامه‌ریزی شهری انجام پذیرفته (فالودی[2]، ۱۹۸۳؛ فریدمن[3]، ۱۹۸۷؛ فارستر[4]، ۱۹۹۳؛ اینس[5]، ۱۹۹۵؛ هیلی[6]، ۱۹۹۷؛ المندینگر[7]، ۲۰۰۲؛ هوک[8]، ۲۰۰۷؛ الکساندر[9]، ۲۰۱۰) و کمتر به شکلی صریح و در چارچوب دانش طراحی شهری موردبحث قرارگرفته است. غالب نظریه‌های طراحی شهری بر مباحث محتوایی و کیفیات فضای شهری متمرکز بوده و مباحث رویه‌ای و تأثیر مفاهیم آن بر چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری موردتوجه قرار نگرفته است. به باور لنگ طراحان از نبود یک مبانی نظری استوار برای پیمایش فرایند به‌سختی افتاده‌اند! (لنگ[10]، ۱۹۸۷، ۳۳)؛ ازاین‌روی این پژوهش تلاش می‌کند در گام نخست و با روش تحلیلی-توصیفی جریان‌های انتقادی مؤثر بر رهیافت ارتباطی، مفاهیم اساسی این رهیافت و چالش‌های پیش روی کاربست آن را تشریح و چگونگی کاربست این مفاهیم را در فرایند طرحی شهری تدقیق نماید.

پس از تدقیق محتوا و رویه فرایند طراحی شهری مبتنی بر مفاهیم رهیافت ارتباطی، در گام بعد، باهدف تبیین میزان کاربست این مفاهیم در فرایند طراحی شهری پروژه‌های طراحی شهری ایران، چارچوب مفهومی پژوهش ارائه می‌گردد؛ این چارچوب علاوه بر آنکه با ارائه مقوله‌هایی به تدقیق مفاهیم مذکور و مشخص نمودن چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری مبتنی بر رهیافت ارتباطی می‌پردازد، زمینه را برای بررسی، تحلیل و ارزیابی محتوا و رویه پروژه‌های طراحی شهری ایران، در چارچوب مفاهیم رهیافت ارتباطی فراهم می‌آورد. ضرورت انجام این بررسی آن است که دانش نظری طراحی شهری تحت تأثیر پارادایم غالب زمانه دستخوش تحولاتی گردیده تا خود را با مقتضیات زمانه و انتظارات وارد بر خود تطبیق دهد، چنانچه این تحولات نظری از سوی حرفه‌مندان ایران مورد استفاده قرار نگیرد، اقدامات انجام‌شده در عمل به شکاف میان نظریه و عمل انجامیده و نمی‌تواند به شکل‌گیری چرخه دانش طراحی شهری کشور کمک نماید. ازآنجاکه بررسی پروژه‌ها متکی بر نتایج مستخرج از مطالعات مبانی نظری و چارچوب مفهومیِ تدوین‌شده است، رویکرد تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، چهارچوب تحقیقی این بخش از پژوهش را تشکیل می‌دهد و به پرسش اصلی پژوهش یعنی میزان کاربست مفاهیم رهیافت ارتباطی در فرایند طراحی شهری پروژه‌های ایران پاسخ می‌دهد.

مبانی نظری

همان‌طور که اشاره شد گسترش رهیافت ارتباطی در برنامه‌ریزی و به‌تبع آن طراحی شهری را می‌توان نتیجه شکست‌های ناشی از برنامه‌ریزی مبتنی بر رهیافت عقلانی دانست؛ رهیافت عقلانی که به‌دلیل ناکارآمدی در عرصه‌های عملی همچون تخصص محوری و غیر مشارکتی بودن، تأکید بر نگرش‌های تمرکزگرا در برنامه‌ریزی و استفاده از جامعه به‌عنوان منبع آماری، بی‌توجهی نسبت به مسائل اجتماعی مردم و عدم تعادل‌های اجتماعی و کالبدی ناشی از اجرای این نوع از برنامه‌ها، از سال‌ها پیش با تردید روبرو شده بود، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌طور اساسی مورد پرسش و تردید قرارگرفته و زمینه‌های عملی شکل‌گیری رهیافت ارتباطی را فراهم می‌آورد. نظریه کنش ارتباطی هابرماس[11] (۱۹۸۵) در چارچوب نظریه انتقادی، اسکلت رهیافت ارتباطی را تشکیل داده و بر آثار آنان که بر فرایندی ارتباطی متکی هستند اکیداً تأثیرگذار بوده است.

---

[1] Madanipour,1996
[2] Faludi,1983
[3] Friedmann, 1987
[4] Forester, 1993
[5] Innes, 1995
[6] Healey, 1997
[7] Allmendinger, 2002
[8] Hoch, 2007
[9] Alexander, 2010
[10] Lang, 1987
[11] Habermas, 1985

یورگن هابرماس با ارائه نظریه کنش ارتباطی اساس برنامه‌ریزی مؤثر و موفق را بر شیوه‌های ارتباطی و کنار گذاشتن عقلانیت ابزاری (که به‌عنوان تنها استدلال در برنامه‌ریزی خردگرا مورداستفاده قرار می‌گیرد) و استفاده از دامنه وسیع‌تری از استدلال‌ها مبتنی بر عقلانیت ارتباطی، استوار کرده است (کمپبل و فاینشتاین [1]، ۱۹۹۶). وی با دیدی انتقادی نسبت به جامعه، از تقلیل دادن کنش انسانی به یک کنش هدفمند عقلانی که نیروهای اقتصادی و فن‌آوری را هدایت می‌کند، انتقاد می‌کند و معتقد است نوع دومی از کنش انسانی یعنی کنش ارتباطی در شکل‌دهی جوامع انسانی و تکامل آن‌ها بسیار تأثیرگذار بوده است؛ کنشی که فعالیت‌های شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها را هدایت می‌کند و نباید هیچ قدرتی به‌جز قدرت استدلال برتر در آن به‌کار گرفته شود. از نظر هابرماس در این وضعیت، یعنی وضعیت ایده‌آل، صحبت، مذاکره و ارتباط، بیش از این از طریق ساختارهای قدرت و منافع شخصی مورد بی‌توجهی قرار نمی‌گیرد و تحریف نمی‌شود (هابرماس، ۱۹۸۵)؛ بنابراین مبتنی بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس، طراحی و برنامه‌ریزی، اقدامی دموکراتیک در نظر گرفته می‌شود که در آن کنشگران بر سر مجموعه‌ای از ارزش‌های متفاوت و گاه متضاد، مذاکره نموده و بدون زور و تحمیل و در فضایی باز و تحریف‌نشده، بر آن توافق می‌یابند.

جان فریدمن (۱۹۸۷)، جان فارستر (۱۹۸۹)، تور زاگر [2] (۱۹۹۴)، پتسی هیلی (۱۹۹۷) و یودیت این. اینس (۱۹۹۵)، با استفاده از مفهوم کنش ارتباطی هابرماس به تشریح نظریه ارتباطی پرداخته و از حامیان و مروجان اصلی این نظریه به‌شمار می‌روند. در این میان پتسی هیلی اجزای اصلی این نظریه را به شرح زیر بیان می‌کند:

- برنامه‌ریزی فرایندی تعاملی و تفسیری است بنابراین تکنیک‌های تحلیل و طراحی در برنامه‌ریزی تنها بخشی از فرایند برنامه‌ریزی است و این فرایند باید با مباحث اخلاقی غنی شود.
- لازمه این روش، مباحثات بین افراد و بین فرهنگ‌ها بر اساس احترام متقابل است. البته این امر مستلزم شناسایی، ارزشیابی و گوش فرادادن به مباحثات طرف‌های مقابل و انتقال آن است.
- برنامه‌ریزی را افراد و گروه‌های متعدد مباحثه و مذاکره به عهده می‌گیرند، که در یک سیستم معنایی، دانش و روش‌های استدلال و ارزشیابی خاص خود را دارند؛ بنابراین هدف اصلی تلاش برای رسیدن به سطحی از فهم متقابل است.
- در این فرایند اشکال متعدد و چندبعدی از دانستن، نوع فهمیدن، نوع ارزیابی کردن، تجربه و قضاوت کردن وجود دارد.
- با استفاده از مفاهیم هابرماس در خصوص جامعیت، یکپارچگی، مشروعیت و حقیقت باید ظرفیت و امکان بازخورد و انتقاد بسط داده شود تا مشارکت‌کنندگان بتوانند کنش‌های خاصی را که از طریق فرایند ارتباطی کشف می‌شوند، ارزیابی کنند.
- در فرایند مذاکره و مباحثه شمول همه گروهای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ از اهمیت بالایی برخوردار است و با توجه به امکان بروز تضاد منافع بین گروه‌های مختلف، توجه به اخلاق نکته مهم است.
- با توجه به ماهیت روش ارتباطی، مشارکت کندگان نه‌تنها از دانش دیگران بهره‌مند می‌شوند، بلکه در فرایند یادگیری متقابل از طریق تلاش برای فهم متقابل نیز قرار می‌گیرند.
- در این شرایط مشارکت‌کنندگان از ظرفیت و توان تغییر شرایط موجود نیز برخورد می‌گردند. بدین شکل که از طریق ارتقای درک و شناخت، تلاش‌های مستمر برای نقد و فراهم آوردن استدلال‌های قوی برای تحلیل‌های جایگزین، می‌توانند شرایط موجود را تغییر دهند.
- در این شیوه شرکت‌کنندگان تشویق می‌شوند تا به راه‌های عملی رسیدن بر اهداف دست یابند و نه اینکه تنها اهداف را فهرست کند و روی آن به توافق برسند (هیلی [3]، ۱۹۹۳).

اما در مقابل، برخی از نظریه‌پردازان مخالف انتقادات و پرسش‌هایی درباره نظریه کنش ارتباطی مطرح کرده‌اند. ازجمله منتقدان اصلی این نظریه می‌توان از تئودور-جونز، فاین اشتاین، فلیوبیر و بیفتاخل اشاره کرد. تئودور جونز نحوه مواجهه فرایند ارتباطی با قدرت و غفلت از نقش اساسی آن در شکل بخشی به شهر را نیز مورد نقد قرار داده و معتقد است حامیان این نظریه تصور می‌کنند با شکل‌دهی اعتماد و اطمینان در روابط بین افراد و فراهم کردن بستر فرایندهای یادگیری اجتماعی تفاهمی، می‌توانند پایه‌های قدرت را تغییر دهند و فضایی باز برای مباحثه ایجاد نمایند. از سوی دیگر وی معتقد است دموکراسی مشارکتی که برنامه‌ریزی ارتباطی بر آن استوار است به‌هیچ‌وجه بدون مشکل نبوده و به‌عنوان یک ارزش مورد پذیرش همگان نیست.

---

[1] Campbell & Fainstein, 1996
[2] Tore Sager
[3] Healy, 1993

وی امکان و چگونگی رسیدن به تفاهم در این نظریه را موردنقد قرار داده و معتقد است تلاش برای میانجی‌گری در جهت حل اختلاف یا رسیدن به توافق، علاوه بر آنکه مستلزم زمانی طولانی است، که می‌تواند موجب بروز اختلال در فرایند گردد، مستلزم پذیرش تمایل به یکی شدن است، که در این صورت خطر تحمیل، بحث‌های آزاد را تهدید می‌کند (تئودور و المندینگر[1]، ۱۹۹۸).

فاین اشتاین نیز اظهار می‌کند مشارکت‌کنندگان در فرایند برنامه‌ریزی از قدرت واقعی برای مشارکت برخوردار نیستند، حتی در صورت برخورداری از قدرت واقعی، توافق مشارکت‌کنندگان با یک سند لزوماً به معنی اجرای آن نیست (فاینشتاین[2]، ۲۰۰۰). برخی از نویسندگان نظیر فلوییر نیز با اشاره به این کاستی معتقدند که نظریه کنش ارتباطی نظریه‌ای است در مورد آنچه باید انجام شود (وجه آرمانی) و نه آنچه انجام می‌شود (وجه واقعی). نیز چنین استدلال شده که نظریه مزبور ظرفیت لازم برای فهم رخدادها در جهان واقع در مرحله عمل را ندارد، بنابراین شالوده ضعیفی برای ایجاد تحولات اثربخش فراهم می‌کند؛ چراکه نادیده انگاشتن نقش سازوکار قدرت در جهان مخل فهم صحیح وضعیت و بازدارنده اقدامات مؤثر بوده و می‌تواند تحقق‌پذیری و اثربخشی پروژه‌ها را با تردید جدی روبه‌رو نماید (فلاییبرگ و ریچاردسون[3]، ۲۰۰۲).

در پاسخ به انتقادات مطرح‌شده و به حداقل رساندن تأثیرات منفی قدرت بر برنامه‌ریزی، حامیان برنامه‌ریزی ارتباطی ازجمله فارستر (۱۹۸۹) و هیلی (۱۹۹۷) که ماهیت سیاسی و ارزش‌مدار حرفه برنامه‌ریزی را تشخیص داده و به توانایی آن در بیان ارزش‌ها و انتقال قدرت باور دارند، تلاش می‌کنند تا با تلفیق مفهوم گفتمان/قدرت فوکو و عقلانیت ارتباطی هابرماس به دنبال رفع شکاف‌های مطرح‌شده برآیند. به باور آنان می‌توان با استفاده از دو مفهوم کلیدی گفتمان و قدرت فوکو سازوکار درهم‌آمیزی جنبه دانش‌محور برنامه‌ریزی با ملاحظات قدرت در محیط تصمیم‌گیری را بهتر توضیح داد؛ چراکه به باور فوکو گفتمان عاری از قدرت وجود ندارد. هر گفتمان به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌هایی که توسط جامعه‌ای معین تولیدشده و به‌عنوان نظام ویژه حقیقت آن جامعه پذیرفته‌شده و مبنای عمل قرار می‌گیرد، همواره می‌تواند مورد حسن یا سوء استفاده قرار گیرد و ترجیحات قدرت و سیاست را به زبانی ظاهراً بی‌طرف مطرح و تثبیت کند، چارچوب‌های نظری را به شیوه‌ای کاملاً گزینشی و دل به خواهانه در شرایط متفاوت بکار گیرد تا با شرایط موردنظر تطبیق کند. ازآنجاکه قواعد گفتمان در هر حوزه، تعیین‌کننده بایدها و نبایدهای هم‌عصران و سخنگویان آن حوزه در هر دوره است، فی‌نفسه به قدرت مربوط گردیده و بر حفظ، توسعه و یا نقد مناسبات حاکم بر آن تأثیرگذار است (فوکو و گوردن[4]، ۱۹۸۰)؛ بنابراین می‌توان گفت که هر یک از کنشگران دخیل در فرایند، در سطوح مختلف قدرت، گفتمان مشخص خود را در فرایند مسئله‌یابی و مسئله‌گشایی بیان می‌کند و نهایتاً فرم و محتوای فرایند را مجموعه‌ای از گفتمان‌های رقیب و مفاهمه میان آنان تعیین می‌کند. فارستر در پاسخ به این پرسش که در چنین شرایطی چگونه می‌توان فرایند مفاهمه و تصمیم‌گیری را از مداخلات شگردهای زبانی طرفین گفت‌وگو، که در راستای مصالح قدرت ذی‌نفعان و گفتمان‌های مزبور بکار گرفته می‌شود، دور نگه داشت بیان می‌کند «ما به‌جای اینکه فرض کنیم برنامه ریزان همیشه دروغ می‌گویند یا اطلاعات غلط می‌دهند یا برعکس همیشه حقیقت را می‌گویند، باید به نمونه‌های واقعی توجه کنیم. اگر فلوییر می‌تواند ابزار قدرت نشود و اطلاعات واقعی و درستی به ما دهد و ما را تحت نفوذ قرار ندهد و قادر به فریب ما نباشد؛ پس برنامه‌ریزان هم می‌توانند همان کار را انجام دهند» (فارستر[5]، ۲۰۰۱، ۲۷۰). همچنین در پاسخ به ادعای منتقدین مبنی بر طولانی بودن فرایند ارتباطی و برخوردار نبودن مشارکت‌کنندگان از قدرت واقعی، حامیان نظریه ارتباطی معتقدند فرایند ارتباطی امری نیست که بتوان در کوتاه‌مدت آن را نهادینه کرد. درواقع بحث این است که شهروندان می‌توانند و باید طی فرایند مشارکت به‌صورت مستمر آموزش‌های لازم را ببینند تا در بلندمدت از توانمندی قابل قبولی برای مشارکت برخوردار شوند. اگر چنین فرایندی موجب شود شهروندان به‌راحتی پذیرای طرح‌ها و اجرای آن باشند و یا به دلیل جلب نظر آنان نیازی به بازنگری پی‌درپی طرح‌ها نباشد، تا حدودی اتلاف وقت این فرایند جبران می‌شود. از سوی دیگر با گذر زمان، اصلاح و نهادینه شدن روش‌ها، در مراحل بعدی در زمان صرفه‌جویی می‌شود (هیلی، ۱۹۹۷).

---

[1] Tewdwr & Allmendinger,1998
[2] fainstein, 2000
[3] Flyvbjerg & Richardson, 2002
[4] Foucault & Gordon,1980
[5] Forester, 2001

درنهایت این پژوهش با تلفیق مفاهیم اساسی رهیافت ارتباطی با مفهوم گفتمان/قدرت فوکو به ارائه و تبیین الگوی فرایند طراحی شهری پرداخته است. چنین نگاهی علاوه بر تأکید بر رویکردی پایین به بالا در نظام برنامه‌ریزی و ارتقاء بنیان و اصول دموکراسی در فرایندهای تصمیم‌گیری و پرورش ایده کثرت‌گرایی در جامعه، به تمرین وفاق از طریق ایجاد ارتباط، مباحثه و میانجیگری میان گروه‌های مختلف دخیل در جریان برنامه‌ریزی می‌انجامد. بدیهی است انجام و رخداد چنین تغییراتی درگرو وجود طراحانی است که دانش، آگاهی، توانایی و مهارت‌های لازم برای اعمال این تغییرات را کسب کرده باشند.

الگوی فرایند طراحی شهری ارتباطی

فرایند طراحی شهری ارتباطی بر پایه اندیشه‌های اندیشمندانی قرار دارد که ضمن انتقاد از برنامه‌ریزی خردگرا (برنامه‌ریزی عقلانی از بالا به پایین)، بر عقلانیت ارتباطی تأکید نموده و فرایند طراحی شهری موردنظرشان در مقایسه با فرایند طراحی شهری عقلانی خصلت علمی-تکنیکی کمتری دارد. براین اساس فرایند طراحی شهری ارتباطی را می‌توان فرایندی مرکب از دو زنجیره درهم‌تنیده تعریف نمود که در یکی از زنجیره‌ها فرایند عمومی تصمیم‌گیری به‌مثابه مقوله‌ای علمی-تکنیکی دنبال می‌شود و در دیگری و در تعامل با زنجیره اول، فرایندی ارتباطی دنبال می‌شود که از طریق کاربرد مهارت‌های مذاکره و توافق همگانی سازی، به گفتگوی چندجانبه، یادگیری متقابل، ظرفیت‌سازی و راه‌اندازی شراکت‌های گوناگون به‌منظور تحقق‌پذیری طرح‌ها توجه خاصی می‌گردد (گلکار، ۱۳۹۰)؛ بنابراین آنچه فرایند طراحی شهری ارتباطی را نسبت به فرایندهای عقلانی و راهبردی متمایز می‌نماید، نه مراحل فرایند بلکه محتوا و چگونگی پیمایش فرایند توسط طراحِ شهری است؛ چگونگی پیمودن فرایند ارتباطی فقط از طریق تسلط به فنون و ابزار فنی و با اتکا به اخذ اطلاعات از محل، قرین موفقیت نبوده و نیازمند حضور همه گفتمان‌های دخیل، نه‌فقط فن‌سالاران و قدرت رسمی، در فرایند طراحی شهری است. حضور گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ در سطوح مختلف قدرت و از آن ره گفتمان‌های رقیب در فرایند طراحی و مشارکت آنان در تدوین اهداف و طراحی و ارزیابی گزینه‌های طراحی، علاوه بر تأمین حقوق و خواست گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، بر تأثیر گروه‌های فشار و نابرابری‌های قدرت در فرایند طراحی تأکید نموده و زمینه تحقق‌پذیری فرایند را از همان ابتدا فراهم می‌آورد.

به‌منظور دستیابی به چنین فرایندی، از سویی طراحان باید علاوه بر فنون متداول طراحی، روش‌های ارتباطی و تکنیک‌های لازم در زمینه ارتباطات و روابط اجتماعی را فراگیرند و از سوی دیگر، گروه‌های ذینفع نیز نیازمند دانش ارتباطی و آگاهی‌های عمومی در زمینه شناخت مسائل، طبقه‌بندی موضوعات، الویت بندی مسائل و راه‌حل‌ها، تعامل با سایر گروه‌ها و انعطاف‌پذیری در ارتباطات برای ورود به این عرصه هستند. روش‌هایی مبتنی بر شکلی از فرایند یادگیری اجتماعی، مطرح‌شده توسط فریدمن (۱۹۸۷) که در آن طراح و سایر کنشگران دخیل، همسان تلقی شده و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. به باور فریدمن باید بین شهرسازان به‌عنوان وکلای مردم و مردم به‌عنوان موکلین فاصله‌ها حذف شوند و زبان علمی شهرسازان به مردم و زبان واقعیت‌های عملی مردم به شهرسازان آموزش داده شود. ارتباط رودرروی شفاهی بین شهرساز و مردم فاصله‌ی این دو قشر را از بین می‌برد (فریدمن، ۱۳۸۷، ۱۸۶-۱۹۰). نکته مهم و اساسی در این نظریه و مدل پیشنهادی آن، آموزش مداوم و رودرروی کنشگران (طراح و شهروندان) از طریق گفت‌وگو یادگیری متقابل ناشی از این گفتگو است. حضور گروه‌های درگیر در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی و مشارکت آنان در شناخت مسائل و به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش (دانش فنی شهرساز در کنار دانش تجربی شهروندان) در چارچوب فرایندی از یادگیری متقابل، امکان دستیابی به دانشی جامع که تا حد امکان بر شکاف نظریه و عمل غلبه نماید را فراهم می‌آورد (شکل ۱).

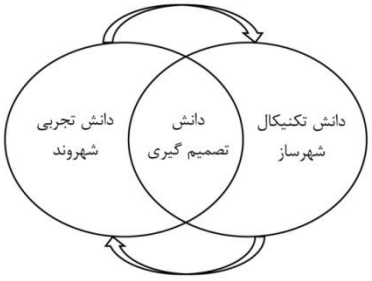

شکل ۱. فرایند تبادلی مبیتنی بر مدل یادگیری اجتماعی

براین‌اساس فرایند مسئله‌یابی مبتنی بر رهیافت ارتباطی:

– با مرحله تدوین چشم‌انداز مقدماتی آغاز می‌گردد؛ به‌منظور تدوین چشم‌انداز مقدماتی و در ابتدای فرایند، گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ همچون استفاده‌کنندگان از طرح، سازمان‌ها و نهادهای مؤثر بر انجام و اجرای طرح، به‌عنوان شرکای گروه طراحی شناسایی گردیده و با تعیین میزان دخالت هر یک از شرکا در فرایند تصمیم سازی و تصمیم‌گیری، ساختار سازمانی طرح به‌روشنی تدوین می‌گردد.

پس از روشن شدن ساختار سازمانی فرایند و کسب موافقت شرکا در مورد ساختار و نحوه همکاری آنان، طراح تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای ارتباطی از خواست طرف‌های دخیل در طرح و منافعشان آگاه گردیده و از طریق یک تعامل زبانی و درک متقابل از یکدیگر موضع فرایند را نسبت به مسئله یا مسائل طراحی روشن نماید (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۵۸–۱۶۰). در این مرحله طراح با قبول حضور گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ و از آن ره گفتمان‌های رقیب در فرایند طراحی، علاوه بر تأمین حقوق و خواست گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، بر تأثیر گروه‌های فشار و نابرابری‌های قدرت درروند فرایند طراحی آگاه می‌گردد و زمینه تحقق‌پذیری فرایند را از همان ابتدا فراهم می‌آورد.

– در مرحله دوم یعنی شناخت وضع موجود، گردآوری اطلاعات به‌صورت گزینشی و با تعیین الویت ها و محدود کردن موضوعات قابل‌بررسی و میزان آن مبتنی بر چشم‌انداز مقدماتی صورت می‌پذیرد (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۶۱). محدود شدن دامنه شناخت وضع موجود به موضوعات و مسائل موردنظر گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ، علاوه بر کاهش هزینه‌ها و منابع موردنیاز، امکان حضور و مشارکت مستقیم آنان را در شناخت و بررسی نقاط قوت و ضعف وضع موجود فراهم می‌آورد. مشارکت مستقیم استفاده‌کنندگان از طرح و مشارکت آنان در شناخت مسائل بر پویایی اجتماعی فرایند افزوده و آن را از فرایندهای صرفاً عقلانی و فن‌سالارانه متمایز می‌نماید. براین‌اساس در این مرحله تجارب شهروندان و شناخت مستقیم آنان از وضعیت موجود و نقاط ضعف و قوت، به طراح منتقل می‌گردد؛ یادگیری متقابل طراح و شهروندان از یکدیگر منجر به بازبینی مسائل و چشم‌انداز مقدماتی گردیده و به شکل‌گیری واقع‌بینانه اهداف طرح مبتنی بر شکل‌های مختلف دانش نظری و تجربی می‌انجامد (فریدمن، ۱۳۸۷، ۱۸۶–۱۹۰).

از سویی دیگر در فرایند مسئله گشایی نیز:

– تدوین اهداف و آلترناتیوهای طراحی در فرایند ارتباطی ورای اهداف موردنظر سازمان متولی تهیه طرح و مبتنی بر خواست استفاده‌کنندگان و ذی‌نفعان طرح و مشارکت گفتمان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و طرح‌های رقیب صورت می‌پذیرد. مشارکت مستقیم شهروندان در تدوین اهداف و آلترناتیوهای طراحی از طریق حضور در کارگاه‌های طراحی محلی علاوه بر فراهم کردن اطلاعات کلیدی برای راهنمایی طراحان به‌منظور تدوین اهداف و گزینه‌های طراحی، به تعدیل و حتی تغییر دیدگاه وی نسبت به اهداف طراحی و گزینه‌های پیشنهادی می‌انجامد. به باور هیلی در درون یک برنامه و طرح، گفتمان‌های رقیب می‌توانند وجود داشته باشند؛ چگونگی ارتقا این گفتمان‌ها و عرضه آن در برنامه، در کانون عقلانیت ارتباطی قرار دارد. چراکه گزینه‌های طراحی باید از میان گفتمان‌های رقیب و مختلف برگزیده شوند، اما اینکه این گزینه‌ها چگونه و بر چه مبنایی شکل می‌گیرند امری است که اغلب از وضوح چندانی برخوردار نیست. در رهیافت عقلانی این گزینه‌ها بر اساس معیارهای ابزاری–عقلانی کوته‌بینانه‌ای شکل‌گرفته و یا توسط نیروهای قدرتمند جامعه تحریف می‌شوند. هیلی برای اجتناب از این امر معتقد است آنچه طراحان می‌باید انجام دهند پذیرش گزینه‌های متفاوت در طرح از طریق توجه به جنبه‌های ارتباطی در فرایند طراحی و برنامه‌ریزی است (هیلی، ۱۹۹۳)؛ بنابراین در مرحله تدوین اهداف و آلترناتیوها، طراح باید تفاوت را بپذیرد و امکان دستیابی به اهداف خاصی که خارج از قلمرو آن‌ها قرار دارد را فراهم آورد.

– در مرحله ارزیابی، انتخاب و طراحی گزینه نهایی نیز، طرح منتخب باید از طریق هم پیوندی گفتمان‌های متفاوت از طریق زبان صورت گیرد. در چنین فرایندی مشارکت‌کنندگان تشویق می‌شوند علاوه بر فهرست اهداف و توافق بر سر آن‌ها به شیوه‌ای ارتباطی، در ارائه راه‌های رسیدن به اهداف و طراحی و ارزیابی گزینه‌های طراحی نیز مشارکت نمایند؛ بنابراین در مرحله ارزیابی گزینه‌های پیشنهادی علاوه بر ارزیابی فنی گزینه‌ها، گزینه‌ها به‌صورت مشارکتی نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرارگرفته و مشارکت‌کنندگان با تأکید بر عقلانیت ارتباطی و اصل آموزش در فرایند ارتباطی باید از ظرفیت و توان لازم برای نقد و استدلال‌های قوی برای تحلیل‌های جایگزین برخوردار باشند. اگرچه دستیابی به توافق همگانی و همرایی مبتنی بر کنش ارتباطی (تعامل، چانه زنی و مفاهمه) فرایند را با مشکلات و تهدیدهایی مواجه می‌کند بااین‌حال می‌توان برای طراح شهری این نقش را

قائل شد که با استفاده از دانش بین‌رشته‌ای خود، فهم کنشگران دخیل را از دایره منافعشان و همچنین از دایره مسئولیتشان در حل مشکلات به‌گونه‌ای افزایش دهد تا هم‌پوشانی منافع گفتمان‌های رقیب به حداکثر برسد (کرمونا[1]، ۲۰۱۴).

بنابراین فرایند ارتباطی با تأکید بر سه اصل «ارتباط»، «گفت‌وگو» و «آموزش»" فرایند طراحی شهری را به‌گونه‌ای مطلوب و به شیوه‌ای ارتباطی به‌پیش می‌برد. مبتنی بر اصل ارتباط، این نکته که فرایند به‌کار گرفته‌شده در طراحی شهری تا چه حد ارتباط سازنده میان مردم، طراحان و نهادهای رسمی را فراهم کرده، ابزار و پیام‌های ارتباطی در راستای گفتگو آموزش به چه نحو با چه درجاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مطرح می‌شود. اصل دوم به این مفهوم است که فرایند برنامه‌ریزی بکار گرفته‌شده تا چه میزان مشارکت مؤثر مردم را برانگیخته و آن‌ها را وارد عرصه گفتگو برای طراحی و تصمیم‌گیری کرده است. اصل آموزش نیز به این نکته توجه دارد که آموزش‌های ارائه‌شده تا چه میزان توانایی ارتباطی برنامه‌ریزان و مردم را برای فرایند مطلوب برنامه‌ریزی مهیا کرده است (المندینگر، ۲۰۰۲، ۳۶-۴۰). نهایتاً آنکه چنانچه از مفاهیم رهیافت ارتباطی برای تعریف فرایند طراحی شهری کمک گرفته شود، می‌توان گفت که هر یک از کنشگران دخیل در فرایند، گفتمان مشخص خود را در یک تصمیم‌گیری جمعی عرضه می‌دارد و نهایتاً فرم و محتوای فرایند طراحی شهری را مجموعه‌ای از گفتمان‌های رقیب و تعامل میان آنان که در فرایندی از کنش ارتباطی و کنش راهبردی به منصه ظهور می‌رسد، تعیین می‌کند. در چنین وضعیتی از تلفیق گفتمان‌های گوناگون یک گفتمان برآیند به‌دست‌آمده و فهم طراحی شهری به‌مثابه عملی فنی و عقلانی محض و الگوی طراحی شهری از بالا به پایین، به الگوی طراحی شهری از پایین به بالا و به‌مثابه دانشی برخاسته از توافق همگانی و درک متقابل از یکدیگر و مبتنی بر عقلانیت ارتباطی تغییر می‌یابد (شکل ۲).

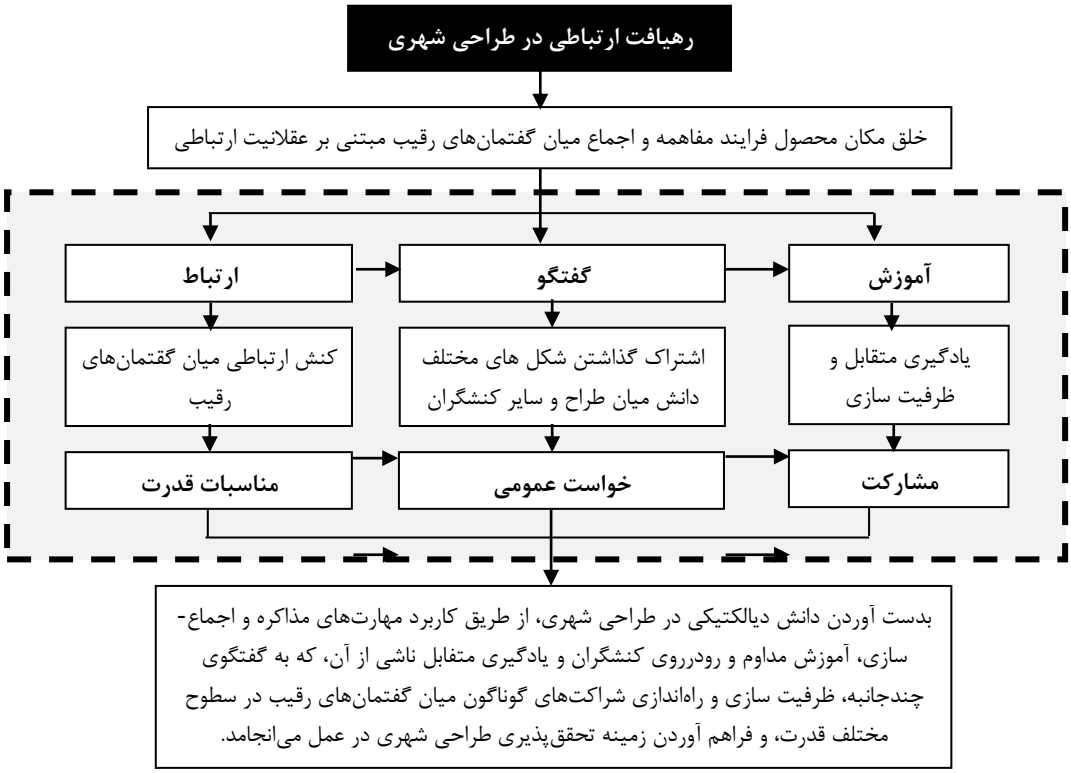

شکل ۲. چارچوب مفهومی پژوهش (نقش مفاهیم اساسی رهیافت ارتباطی بر تعریف دانش طراحی شهری)

[1] Carmona, 2014

مقوله‌های تبیین‌کننده مفاهیم رهیافت ارتباطی در فرایند طراحی شهری

نتایج حاصل از مرور منابع و متون نظری، نشان از تأثیر مبانی شناخت‌شناسانه و مفاهیم اساسی رهیافت ارتباطی (شکل ۱) بر دانش طراحی شهری دارد. مفاهیمی که ماهیت طراحی شهری و به‌تبع آن فرایند طراحی شهری را، با توجه به مقتضیات زمانه و زمینه، با تحولات گسترده مواجه کرده است. این مفاهیم بیش از آنکه بر تغییر مراحل و گام‌های فرایند استوار باشد، بر تغییر و تحول محتوای حاکم بر فرایند و تأثیر آن بر چگونگی پیمایش فرایند استوار است؛ بنابراین فرایند طراحی شهری چرخه‌ای تکرارشونده مبتنی بر مراحل چشم‌انداز سازی، سنجش وضعیت، تدوین اهداف، تدوین سیاست‌ها و گزینه‌های طراحی، ارزیابی گزینه‌ها، طراحی، اجرا و پایش پس از اجرا معرفی می‌گردد، که به‌طور هم‌زمان به طراحی، اجرا و پایش پس از اجرا تأکید می‌کند؛ اما چگونگی پیمایش فرایند توسط مجموعه‌ای از گفتمان‌های رقیب در سطوح مختلف قدرت و تعامل و مشارکت میان آنان، که در فرایندی از کنش ارتباطی و آموزش و یادگیری متقابل ناشی از آن به منصه ظهور می‌رسد، تعیین می‌گردد.

بنابراین با رجوع به مفاهیم اساسی رهیافت ارتباطی و شاخص‌های مبتنی بر آن، می‌توان چارچوبی جهت ارزیابی میزان کاربست محتوای دانش نظری در پروژه‌های طراحی شهری پیشنهاد نمود. چارچوب ارزیابی موردنظر، مقوله‌های حاکم بر نحوه پیمایش فرایند طراحی شهری ارتباطی را بر اساس مراحل و گام‌های فرایند تدوین و امکان بررسی، تحلیل و ارزیابی فرایند طراحی شهری در پروژه‌های طراحی شهری را در مراحل بعدی فراهم می‌آورد (جدول ۱).

جدول ۱

چارچوب ارزیابی پژوهش (چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری مبتنی بر مفاهیم اساسی رهیافت ارتباطی)

رویه	محتوا
تدوین چشم‌انداز مقدماتی	۱. پرهیز از تدوین چشم‌انداز اولیه مبتنی بر الگوی ذهنی طراح، تصورات سامان‌یافته او، قیاس، تشبیه یا شهود ۲. شناسایی گفتمان‌های ذینفع و ذی‌نفوذ و بررسی نقش و موقعیت آنان در سلسله‌مراتب قدرت ۳. تدوین فرایند مشارکت گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ و کسب موافقت آنان در مورد ساختار و نحوه همکاری ۴. توجه به ارزش‌ها و چشم‌اندازهای ارائه‌شده از سوی مسئولین (کارفرما و گروه‌های ذی‌نفوذ) به‌عنوان کنشگران سطوح بالای قدرت ۵. تأکید بر انتقال قدرت به جامعه محلی با در نظر گرفتن ارزش‌ها و توقعات ساکنین و استفاده‌کنندگان از طرح (گروه‌های ذینفع) به‌عنوان کنشگران سطوح پایین قدرت ۶. تأکید بر فرایندی مبتنی بر کنش ارتباطی، به‌منظور دستیابی به اجماع و همرایی میان خواست و منافع گفتمان‌های رقیب ۷. تأکید بر ظرفیت‌سازی و آموزش اجتماعی با به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش میان طراح و کنشگران دخیل، در چارچوب فرایندی از یادگیری متقابل
سنجش وضعیت	۸. پرهیز از تجزیه‌وتحلیل صرفاً علمی اطلاعات و تأکید بر بازبینی مسائل از چشم‌انداز بازیگرانی که عملا درگیر کنش شده‌اند ۹. تعیین الویت ها در تخصیص منابع و فعالیت‌ها براساس خواست و مشارکت کنشگران دخیل و قواعد مصوب تصمیم سازی چندجانبه ۱۰. بررسی مناسبات قدرت در قالب بررسی محیط تشکیلاتی- اجرایی ۱۱. مشارکت کنشگران دخیل در گردآوری اطلاعات و شناخت مسائل و ظرفیت‌ها ۱۲. بازبینی مسائل با به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش میان طراح و کنشگران دخیل، در چارچوب فرایندی از یادگیری متقابل
تدوین اهداف	۱۳. پرهیز از نخبه‌گرایی و اعتماد خوش‌بینانه بر ظرفیت طراح در تدوین اهداف (فرایند فن‌سالارانه) ۱۴. جستجو و تدوین اهداف فراسوی اهداف موردنظر مسئولان، مدیران و سازمان متولی تهیه طرح (فرایند بوروکراتیک) و مبتنی بر ارزش‌ها، الویت‌ها و خواست کنشگران دخیل در سطوح مختلف قدرت ۱۵. فراهم آوردن اطلاعات کلیدی برای طراحان به‌منظور تدوین اهداف و گزینه‌های طراحی از طریق ارتباط مداوم و رودرروی کنشگران درگیر در فرایندی از آموزش و یادگیری متقابل ۱۶. مشارکت مشورتی با گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ در مورد اهداف و تصمیمات گرفته‌شده و پیشنهاد طرح‌ها و برنامه‌های رقیب
تدوین راه‌حل‌ها	۱۷. پرهیز از تکیه‌بر ظرفیت‌های ذهنی و علمی طراح، و تدوین گزینه‌های طراحی مبتنی بر ارزش‌ها، منافع و الویت‌های گفتمان‌های رقیب ۱۸. امکان مشارکت گفتمان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و پیشنهاد طرح و برنامه‌های رقیب ۱۹. تأکید بر هنجارهای اجتماعی در کنار هنجارهای عقلانی در تدوین سیاست‌ها و راه‌حل‌های طراحی ۲۰. تدوین سیاست‌های رویه‌ای به‌منظور حفظ منافع کلیه کنشگران در طرح ۲۱. تشویق مشارکت‌کنندگان برای دستیابی به راه‌های عملی رسیدن به اهداف و نه‌فقط تهیه فهرست اهداف و توافق بر آن ۲۲. مشارکت کنشگران دخیل در تدوین آلترناتیوهای طراحی، از طریق حضور و مشارکت در کارگاه‌های طراحی محلی و آموزش و یادگیری متقابل طراح و مشارکت‌کنندگان در فرایندی تبادلی

ارزیابی و انتخاب راه‌حل	۲۳. آگاهی از مباحثات و مجادلات مربوط به تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مناسبات قدرت و تأثیر گروه‌های فشار و نابرابری‌های قدرت در ارزش-گذاری اختیارهای ممکن ۲۴. فراهم آوردن امکان و توان لازم برای نقد و ارائه استدلال‌های قوی از سوی مشارکت‌کنندگان برای ارزیابی گزینه‌ها و ارائه تحلیل‌های جایگزین، با تکیه‌بر عقلانیت ارتباطی و یادگیری ناشی از آن ۲۵. ارزیابی گزینه‌ها با توجه به موقعیت تصمیم‌گیرنده در سلسله‌مراتب قدرت و راهبردهای لازم برای اجرای آن‌ها ۲۶. ارزیابی و ارزش‌گذاری راه‌حل‌ها به‌عنوان برونداد فرآیند مفاهمه، بده-بستان و اجماع میان خواست کنشگران دخیل نه تصمیم‌گیری‌های فن‌سالارانه و بوروکراتیک
طراحی	۲۷. مشارکت گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ در طراحی و پیشرفت طرح‌های پیشنهادی، با حضور و مشارکت در کارگاه‌های طراحی محلی و فراهم آوردن اطلاعات کلیدی برای راهنمایی طراحان
اجرا	۲۸. تأکید بر حضور گفتمان‌های رقیب و نقش آنان در تحقق‌پذیری طرح پیشنهادی (تعیین الویت‌های اجرایی، سرمایه‌گذاری، تضمین مشارکت، هدایت و کنترل طرح اجرایی، رفع موانع قانونی،...) ۲۹. اعتمادسازی و جلب مشارکت‌مردمی با تشکیل گروه‌هایی منتخب از مالکان و معتمدان آنان در قالب دفتر تسهیلگری ۳۰. تأکید بر شفاف‌سازی موضوع مشارکت به‌منظور تحقق مشارکت در مرحله اجرا و تأمین مالی (آگاهی گروه مشارکت پذیر اعم از مردم و سرمایه‌گذار از عرصه‌های مشارکت و نحوه مشارکت) ۳۱. ارائه راهکارهای مؤثر در خصوص جذب مشارکت‌های مالی بخش خصوصی و عمومی
پایش	۳۲. پایش دائمی و چرخه‌ای محیط شهری و تصمیم‌گیری اقتضایی در مورد وضعیت‌های پیش‌بینی‌نشده و اصلاح جهت‌گیری‌ها مبتنی بر میزان رضایتمندی کنشگران دخیل

پیشینهٔ پژوهش

مروری بر منابع و متون نشان می‌دهد پژوهش‌های مرتبط با فرایند طراحی شهری از دغدغه‌های مهم در حوزه مطالعات دانشگاهی دانش طراحی شهری به شمار می‌رود. این پژوهش‌ها به‌خصوص پس از نقدهای گسترده بر ناکارآمدی بسیاری از طرح‌های پیشنهادی طراحی شهری در دهه ۱۹۶۰ میلادی و تلاش صاحب‌نظران به‌منظور بررسی علل ناکامی طراحی شهری در عمل، در قالب تفکر فرایندی موردتوجه قرار گرفتند. هرچند سهم مطالعات مرتبط با مباحث رویه‌ای دانش طراحی شهری و به‌تبع آن فرایند طراحی شهری در مقایسه با مباحث محتوایی محدود ارزیابی‌شده است (لنگ[1]، ۲۰۰۵؛ بنرجی[2]، ۲۰۱۱ ؛ کرمونا، ۲۰۱۴) بااین‌وجود تلاش‌های صورت گرفته، بستری برای ورود به این حوزه از دانش طراحی شهری را فراهم آورده است.

براین اساس گرچه اهمیت تفکر فرایندی به‌روشنی موردتوجه قرارگرفته است اما در بیشتر پژوهش‌ها تمرکز بر ابعاد رویه‌ای فرایند طراحی شهری بوده و کمتر به محتوای مؤثر بر رویه و چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری توجه گردیده است؛ الکساندر[3] (۱۹۶۳)، شیروانی[4] (۱۹۸۵)، لنگ (۱۹۸۷)، ماتین[5] (۱۹۹۹)، رابرتز و گرید[6] (۲۰۰۱)، کرمونا (۲۰۰۳)، گلکار (۱۳۹۰) در حوزه طراحی شهری تلاش کرده‌اند با رجوع به یک رهیافت خاص به نظام‌مند کردن و تشریح فرایند طراحی شهری، فرایندی که طراحان را قادر سازد تا از عهده حل پیچیدگی‌های روزافزون مسائل طراحی شهری برآیند، بپردازند؛ فرایند پیشنهادی در این پژوهش‌ها صرفاً به تشریح و به بیان دستوری مراحل فرایند طراحی شهری پرداخته و آنچه در این میان مغفول مانده است توجه به مفاهیم و مؤلفه‌هایی است که در سیر تحول ماهیت طراحی شهری بر چگونگی پیمایش مراحل فرایند تأثیرگذار بوده‌اند. این پژوهش‌ها باوجود موشکافی در سطح فرآیند، به بیان مفاهیمی که بر اساس آن بتوان چگونگی روندِ ویرایش و مناسب‌سازی فرآیند در طول زمان را دریافت، نپرداخته و رابطه میان مفاهیم شناخت‌شناسانه پارادایم‌های مسلط بر طراحی شهری و فرآیند طراحی ناگفته مانده است. به راین اساس به‌روشنی نمی‌توان دریافت که چارچوب نظری در چه فعل و انفعالی چنین مراحلی را برای فرایند طراحی شکل می‌دهد و نحوه پیمایش این مراحل به چه صورت است.

[1] Lang, 2005
[2] Banerjee, 2011
[3] Alexsander, 1963
[4] Shirvani, 1985
[5] Moughtin, 1999
[6] Roberts & Greed, 2001

از سوی دیگر در چارچوب دانش برنامه‌ریزی شهری نیز فالودی (۱۹۷۳)، فریدمن (۱۹۸۷)، هال[1] (۱۹۸۹)، هیلی (۱۹۹۷)، در قالب‌های شناخته‌شده دانش برنامه‌ریزی شهری به بررسی و تبیین فرایند تصمیم‌گیری پرداخته‌اند. مبتنی بر آنچه از مرور منابع برمی‌آید، فرایند پیشنهادی آنان نسبت به فرایند پیشنهادی در حوزه طراحی شهری به‌روشنی و گستردگی پایه‌های شناخت‌شناسانه و چارچوب‌های نظری و تأثیرشان بر فرایند تصمیم‌گیری را موردبحث قرار داده‌اند؛ اما با وجود یاد کردن از پایگاه شناخت‌شناسانه و گونه‌های نظریه‌های برنامه‌ریزی و تأثیر مفاهیم هر نظریه در شکل‌گیری فرآیندها، به دلیل ارائه فرایند پیشنهادی در قالب دانش برنامه‌ریزی، بررسی پیوند نظریه‌ها و فرایند مبتنی بر آنان با ماهیت طراحی شهری و فراورده مورد انتظار از آن مغفول مانده است.

در کنار این پژوهش‌ها که در چارچوب ابعاد رویه‌ای شهرسازی و طراحی شهری به بررسی فرآیندها پرداخته‌اند، پژوهش‌هایی اندکی هم وجود دارند که به شکلی غیرمستقیم به مفاهیم مؤثر بر نحوه پیمایش فرایند، مبتنی بر ماهیت طراحی شهری و ابعاد رویه‌ای و محتوایی حاکم بر آن تأکید می‌نمایند. مهم‌ترین این پژوهش‌ها توسط کرمونا (۲۰۱۴) و با هدف ارائه فرایندی جهت شکل‌دهی مستمر مکان انجام گردیده است. کرمونا در این پژوهش با معرفی مفاهیم مؤثر بر فرایند طراحی شهری، به تدوین چارچوبی مفهومی جهت پیمایش فرایندی که بتواند در بلندمدت فرایند شکل‌دهی به مکان را کنترل و هدایت کند، می‌پردازد. این پژوهش تنها پژوهشی است که بر محتوا و مفاهیم مؤثر بر پیمایش فرایند طراحی شهری تأکید نموده است؛ اگرچه چارچوب مفهومی کرمونا نیز چگونگی کاربست این مفاهیم در قالب مراحل و گام‌های فرایند طراحی شهری را موردتوجه قرار نداده است.

در مرور پژوهش‌های داخلی نیز گلکار (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «طراحی شهری در عمل؛ الگویی برای هدایت و کنترل چند سطحی در طراحی شهری» از جای خالی طراحی شهری جامعه‌گرا و مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در طراحی شهری واقعاً موجود در ایران خبر می‌دهد و معتقد است در ایران الگوی طراحی شهری جامعه‌گرا مبتنی بر رهیافت ارتباطی نه در سطح عمل و نه در سطح گفتار نزد جامعه حرفه‌مندان موردتوجه قرار نگرفته و فعلاً در سطح نظریه و اندیشه باقی‌مانده است. گلکار در نهایت امیدوار است در آینده و با تداوم مسیر تکامل و بلوغ طراحی شهری در ایران و مهیاتر شدن بستر اجتماعی و مشارکت مدنی شهروندان، امکان گذار به طراحی شهری جامعه‌گرا مبتنی بر رهیافت ارتباطی میسر گردد (گلکار، ۱۳۸۷). وی همچنین در مقاله «طراحی شهری، فرایند یا فرایندها» با استفاده از روش مرور فرا تحلیلی به تحلیل شش گونه اصلی از فرایند طراحی شهری ازجمله فرایند ارتباطی می‌پردازد و تلاش می‌کند جنبه‌های تشابه و تفاوت فرایندها شامل جنبه‌های ریخت‌شناسی، اصلاح شناختی، نظم و ترتیب مراحل، بنیان‌های معرفت‌شناختی، نسبت آن‌ها با عقلانیت، نسبت آن‌ها با مفهوم بهینه‌یابی و نسبت آن‌ها با دو مفهوم حقیقت و قدرت را موردبررسی قرار دهد (گلکار، ۱۳۹۰). اگرچه گلکار نیز چگونگی تأثیر این مفاهیم بر پیمایش فرایند طراحی شهری را موردبحث قرار نداده است.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، این پژوهش تلاش کرده است با رجوع به رهیافت ارتباطی و تحلیل و تدقیق آن در چارچوب فرایند طراحی شهری، ابعاد رویه‌ای و محتوایی فرایند طراحی شهری را توأمان و در ارتباط با یکدیگر موردبررسی قرار داده و علاوه بر ارائه مفاهیم مؤثر بر چگونگی پیمایش فرایند مبتنی بر رهیافت ارتباطی، نحوه کاربست این مفاهیم را در قالب مقوله‌هایی در چارچوب مراحل فرایند طراحی شهری تشریح نموده و از این طریق مفاهیم مبهم و گاه انتزاعی نظری را جنبه‌ای کاربردی بخشد.

روش پژوهش

به‌منظور تبیین نقش مفاهیم رهیافت ارتباطی در فرایند پروژه‌های طراحی شهری ایران و ارزیابی میزان کاربست چارچوب ارائه‌شده در پروژه‌های منتخب، ازآنجاکه مطالعات این بخش متکی بر نتایج مستخرج از مطالعات مبانی نظری و چارچوب ارزیابیِ تدوین‌شده است، روش تحلیل محتوای کیفیِ جهت‌دار[2] به‌عنوان روش تحقیق مطالعات این بخش انتخاب گردیده است. در روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار پژوهشگر با اتکا بر مفاهیم و شاخص‌های برآمده از مبانی نظری، استنباط و قضاوت خود را نیز به‌کاربرده و محتوای پنهان متون را توصیف و تفسیر می‌نماید؛ بنابراین در این روش صرف محتوای ظاهری پیام چندان ارزشمند نبوده و پژوهشگر پا را فراسوی واژه‌ها یا محتوای عینی متون گذاشته و سعی می‌کند مضمون‌ها یا الگوهای آشکار و پنهان در متن را به‌صورت عینی و با ملاک‌های عینی کشف و توصیف نماید (میرینگ[3]، ۲۰۰۰). بر این اساس روش تحلیل محتوای کیفی

[1] Hall, 1989
[2] Directed qualitative content analysis
[3] Mayring, 2000

جهت‌دار با به کار بردن نظریه‌های موجود، کار خود را با شناسایی مفاهیم اصلی برای طبقه‌بندی متون آغاز می‌کند. مفاهیم اصلی مستخرج از مبانی نظری مقوله هسته نامیده شده و پژوهشگر تلاش می‌کند با بررسی نظریه‌های موجود درون‌مایه‌های کلیدی مقوله هسته را تعریف نماید (مقوله اصلی). پژوهشگر با اتکا بر مقوله هسته و مقوله‌های اصلی برآمده از مبانی نظری (جدول)، به تحلیل متن که به آن واحد تحلیل گفته می‌شود، می‌پردازد. در این راستا لازم است تا در وهله اول در مورد واحد تحلیل تصمیم‌گیری شود. نحوه تعریف واحدهای تحلیل به پرسش‌های پژوهش و همین‌طور محتوای واحدهای تحلیل بستگی دارد (میرینگ، ۲۰۰۰). در ادامه مراحل بررسی و تحلیل محتوا و رویه فرایند طراحی شهری پروژه‌ها به‌تفصیل تشریح می‌گردد. شکل ۳ به‌طور خلاصه مراحل روش تحقیق پژوهش مبتنی بر فرایند تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار را نشان می‌دهد.

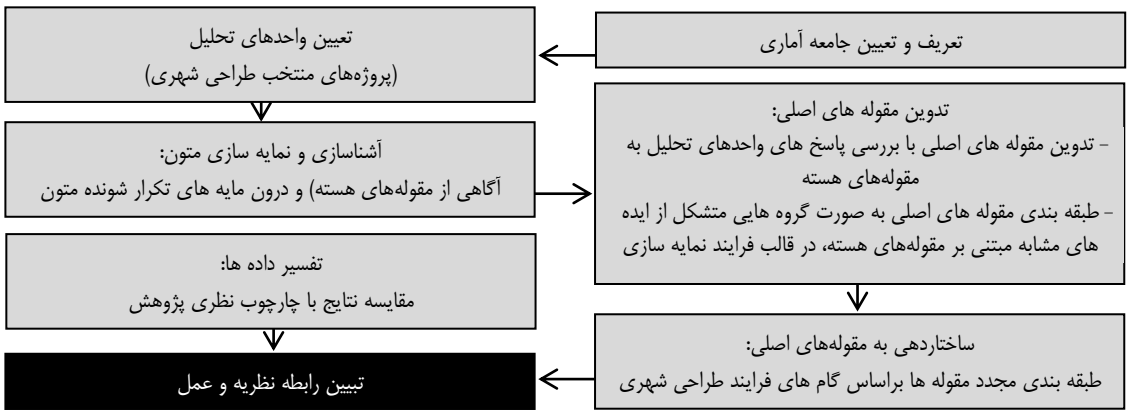

شکل ۳. گام‌های روش تحقیق پژوهش مبتنی بر فرایند تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار بر اساس (میرینگ، ۲۰۰۰)

تعیین جامعه آماری

در گام نخست، جامعه آماری پژوهش، پروژه‌های طراحی شهری تهیه‌شده و مصوب در بازه زمانی ۱۳۹۷-۱۳۸۶، انتخاب گردید. چراکه بررسی‌های اولیه از جامعه آماری نشان داد پروژه‌های تهیه‌شده تا اوایل دهه هشتاد شمسی فاقد فرایند طراحی شهری و محتوای نظری قابل استناد بوده و ازآنجاکه این موضوع می‌تواند بر نتایج به‌دست‌آمده از بررسی پروژه‌ها تأثیر نامطلوب داشته باشد جامعه آماری پژوهش، پروژه‌های طراحی شهری تهیه‌شده و مصوب ده‌ساله اخیر (بازه زمانی ۱۳۹۷-۱۳۸۶) انتخاب گردیده است.

تعیین واحدهای تحلیل

پس از تعیین جامعه آماری به‌منظور تعریف واحدهای تحلیل یا نمونه‌ها، معیارهایی تعریف گردید که با جلوگیری از نمونه‌گیری تصادفی و روش‌های کمی تعیین حجم نمونه، دربردارنده انتخاب هدفمند مواردی باشد که بازتاب‌دهنده پرسش‌های پژوهش بوده و ضامن روایی و پایایی نتایج مستخرج از نمونه‌های انتخابی است. با توجه به اهداف پژوهش معیارهای انتخاب هدفمند نمونه‌ها به شرح ذیل تعیین گردید:

- پروژه‌های مربوط به کلان‌شهرهای ایران: تهران، مشهد، اصفهان، شیراز، کرج، قم، تبریز، اهواز (الویت پروژه‌های مربوط به کلان‌شهر تهران به‌واسطه قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج)
- پروژه‌های تهیه‌شده توسط مهندسین مشاور با پایه‌یک و دو تخصص شهرسازی و پایه‌یک، دو و سه تخصص طراحی شهری
- اولویت پروژه‌هایی با ذکر «طراحی شهری» در عنوان پروژه
- انتخاب یک پروژه از هر مهندسین مشاور؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد پروژه‌های تهیه‌شده توسط هر یک از مشاورین محترم غالباً از یک فرایند واحد و مفاهیم یکسان پیروی می‌کند، بنابراین ضرورتی برای بررسی بیش از یک پروژه وجود ندارد.
- پروژه‌های مهم از نظر کارفرما و مشاور به جهت اهمیت آن در نظام توسعه و عمران شهری، نظریه‌پردازی، پرداختن به مفاهیم دانش نظری،...
- پروژه‌های مرتبط با ساختار و فضاهای اصلی شهر

- پروژه‌های موضعی، در بردارنده انواع پروژه‌های طراحی شهری شامل طراحی خیابان‌ها و مسیرهای پیاده، میدان‌ها، تفرجگاه‌ها، بافت فرسوده و تاریخی.
- در دسترس بودن اسناد و مدارک پروژه

پس از تعیین معیارهای انتخاب هدفمند، نمونه‌های منتخب به شرح جدول ۲ انتخاب گردید:

جدول ۲

نمونه‌های منتخب پژوهش (واحدهای تحلیل)

عنوان پروژه	شهر	سال	مشاور	کارفرما
طراحی و ارتقای کیفی محور هفده شهریور حدفاصل میدان امام حسین و شهدا	تهران	۱۳۹۰	باوند	سازمان زیباسازی شهر تهران
طراحی شهری خیابان احمدآباد شهر مشهد	مشهد	۱۳۸۶	آرمان‌شهر	شهرداری مشهد
طراحی شهری محور چهارباغ منطقه ۲۲	تهران	۱۳۸۹	نقش پیراوش	معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران
چارچوب طراحی شهری حوزه دریاچه چیتگر و محور چهارباغ	تهران	۱۳۸۹	امکو ایران	معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران
چارچوب طراحی شهری محور دلاوران	تهران	۱۳۸۸	عرصه	معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران
ساماندهی و طراحی شهری اراضی فوقانی تونل رسالت (اراضی عباس‌آباد)	تهران	۱۳۸۹	فرنهاد	معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران
طراحی شهری خیابان امام خمینی حدفاصل میدان امام خمینی تا بزرگراه یادگار امام	تهران	۱۳۸۹	راهوندشهر	معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران
طراحی شهری حوزه عمومی تپه مرادآب	کرج	۱۳۹۴	شاران	شهرداری کرج
طرح موضعی با رویکرد طراحی شهری محدوده غربی میدان شهدا	مشهد	۱۳۹۲	طرح اندیشان شهر	معاونت شهرسازی و معماری شهرداری مشهد
طراحی شهری محور زیارتی- فرهنگی شهر قم (حدفاصل حرم حضرت معصومه و مسجد مقدس جمکران)	قم	۱۳۸۷	فجر توسعه	شهرداری قم

آشناسازی و نمایه‌سازی متون در قالب پیاده‌سازی و کدگذاری متون

در این گام پس از انتخاب هدفمند واحدهای تحلیل یا نمونه‌های موردی، نمونه‌ها، بر اساس مفاهیم مستخرج از ادبیات نظری (مقوله‌های هسته) مورد تحلیل واکاوی قرار می‌گیرد. درون‌مایه‌های مرتبط با مفاهیم اساسی (مقوله‌های هسته) شناسایی و کدهای باز مرتبط با مقوله‌های هسته استخراج می‌گردد.

تدوین مقوله‌های اصلی و ساختاردهی مجدد

در این مرحله کدهای باز بر مبنای شباهت و همپوشانی‌های موجود و با ارجاع به چارچوب ارزیابی، ترکیب‌شده و کدهای محوری ارائه می‌گردند. سپس این کدهای محوری مجدداً بر اساس مراحل فرایند طراحی شهری طبقه‌بندی‌شده و مقوله‌های اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهند. مقوله‌های اصلی که از نمایه‌سازی و کنار هم گذاشتن درون‌مایه‌های متون پروژه‌ها استخراج می‌گردد اولین خروجی از تحلیل محتوای واحدهای تحلیل هستند. تدوین مقوله‌های اصلی که با بهره‌گیری از نتایج تحلیل نمونه‌های موردی مبتنی بر مفاهیم و شاخص‌های ارائه‌شده در چارچوب ارزیابی (جدول ۱) تدوین گشته‌اند، زمینه برای بررسی و ارزیابی میزان کاربست مفاهیم رهیافت ارتباطی در پروژه‌ها فراهم می‌گردد.

تعیین میزان کاربست مقوله‌های چارچوب ارزیابی در پروژه‌های منتخب و تفسیر داده‌ها

در این بخش کاربست یا عدم کاربست چارچوب ارزیابی در هر یک از پروژه‌ها بررسی می‌گردد تا ابتدا میزان تعامل هر پروژه و درنهایت میزان تعامل پروژه‌های طراحی شهری ایران تعیین شود. روش کار در این گام بدین‌صورت است که در مرحله نخست کاربست یا عدم کاربست مقوله‌های اصلی در هر یک از پروژه‌ها، به تفکیک مراحل فرایند طراحی شهری بررسی و امتیاز ۱

(کاربست مقوله) یا ۰ (عدم کاربست مقوله) به هر یک از مقوله‌ها اختصاص داده می‌شود. پس از مشخص شدن کاربست یا عدم کاربست هر یک از مقوله‌ها در پروژه‌های منتخب، میزان کاربست هر مقوله در مجموع پروژه‌ها بر اساس طیف پنج‌گانه لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد دسته‌بندی می‌گردد (جدول ۳). شایان‌ذکر است که در این گام وزن تمامی مقوله‌ها یکسان در نظر گرفته‌شده است؛ چراکه تمامی مقوله‌ها دارای اهمیت وزن یکسان می‌باشند.

پس از تعیین میزان کاربست هر مقوله درمجموع پروژه‌ها بر اساس طیف لیکرت، درصد فراوانی و بالاترین درصد فراوانی هر طیف از طیف‌های پنج‌گانه لیکرت، مشخص می‌گردد. درصد به‌دست‌آمده میزان توجه و کاربست مقوله‌های اصلی رهیافت ارتباطی در هر یک از مراحل فرایند طراحی شهری پروژه‌ها را نشان می‌دهد (جدول ۴)

جدول ۳

تعیین میزان کاربست مقوله‌های چارچوب مفهومی در پروژه‌های منتخب

مراحل فرایند طراحی شهری	خیلی کم (درصد)	کم (درصد)	متوسط (درصد)	زیاد (درصد)	خیلی زیاد (درصد)
چشم‌انداز مقدماتی	۵۷	۱۴/۳	۰	۱۴/۳	۱۴/۳
سنجش وضع موجود	۶۰	۲۰	۲۰	۰	۰
تدوین اهداف	۱۰۰	۰	۰	۰	۰
تدوین گزینه‌های طراحی	۱۰۰	۰	۰	۰	۰
ارزیابی	۱۰۰	۰	۰	۰	۰
طراحی	۱۰۰	–	–	–	–
اجرا	۰	۵۰	۲۵	۲۵	۰
پایش	۱۰۰	–	–	–	–

جدول ۴

میزان کاربست مقوله‌های اصلی رهیافت ارتباطی در هر یک از مراحل فرایند طراحی شهری پروژه‌ها

مراحل فرایند	شاخص	پروژه ۱	پروژه ۲	پروژه ۳	پروژه ٤	پروژه ٥	پروژه ٦	پروژه ۷	پروژه ۸	پروژه ۹	پروژه ۱۰	میزان کاربست
چشم‌انداز مقدماتی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	خیلی زیاد
	۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۴	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱	زیاد
	۵	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	کم
	۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
سنجش	۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۱۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۱	کم
	۱۱	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۱	متوسط
	۱۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
تدوین اهداف	۱۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	خیلی کم
	۱۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۱۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
تدوین گزینه‌های طراحی	۱۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	خیلی کم
	۱۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۱۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	خیلی کم
	۲۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	خیلی کم
	۲۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۲۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
ارزیابی	۲۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۲۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۲۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
	۲۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
طراحی	۲۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم
اجرا	۲۸	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	کم
	۲۹	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۱	کم
	۳۰	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	زیاد
	۳۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۱	متوسط
پایش	۳۲	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	خیلی کم

یافته‌ها و بحث

نتایج تحلیل محتوای پروژه‌های منتخب و مقوله‌های حاکم بر هر یک از مراحل فرایند طراحی شهری نشان می‌دهد:

در مرحله تدوین چشم‌انداز مقدماتی:

- کاربست خیلی کم مقوله‌هایی که بر مفاهیمی چون شناسایی گفتمان‌های رقیب و بررسی نقش و موقعیت آنان در سلسله‌مراتب قدرت، توافق همگانی میان گفتمان‌های رقیب در فرایندی از کنش راهبردی و ارتباطی و ظرفیت‌سازی و آموزش متقابل ناشی از این کنش تأکید می‌کند.
- کاربست کم مقوله‌هایی که بر انتقال قدرت به جامعه محلی با در نظر گرفتن ارزش‌ها و توقعات ساکنین و استفاده‌کنندگان از طرح (گروه‌های ذینفع) به‌عنوان کنشگران سطوح پایین قدرت تمرکز دارد.
- کاربست زیاد مقوله‌هایی که مرتبط با ارزش‌ها و منافع نهادهای قدرت (گروه‌های ذی‌نفوذ) است.
- کاربست خیلی زیاد مقوله‌هایی که بر عدم تدوین چشم‌انداز مقدماتی بر اساس تصورات و الگوهای ذهنی طراح تأکید می‌کند.

نتایج حاصله نشان می‌دهد که متأسفانه هیچ‌یک از پروژه‌های موردبررسی بر شناخت گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ و ضرورت ارتباطات اولیه جهت روشن نمودن ساختار و نحوه همکاری ایشان در طول فرایند طراحی شهری (تصمیم سازی و تصمیم‌گیری) توجه نداشته است. مشارکت در این مرحله از فرایند صرفاً محدود به برگزاری جلساتی با گروه‌های ذی‌نفوذ شامل کارفرما، شهرداری و آگاهی از چشم‌اندازی است که این گروه‌ها برای آینده طرح در نظر گرفته‌اند. لازم به ذکر است که هیچ‌یک از پروژه‌ها جهت دستیابی به توافق همگانی در مورد چشم‌انداز طرح بر ضرورت تشکیل جلسات گروهی و گفتگوی رودرروی کنشگران دخیل و آشنایی و یادگیری متقابل از آن توجه نداشته است و مشاور پس از اخذ دیدگاه گروه‌های ذی‌نفوذ اقدام به تدوین چشم‌انداز مقدماتی پشت درهای بسته و مبتنی بر خواست و منافع نهادهای قدرت نموده است!

نکته حائز اهمیت در این مرحله فقدان مشارکت واقعی گروه‌های ذینفع شامل ساکنین، کسبه، استفاده‌کنندگان از طرح و سرمایه‌گذاران احتمالی در تدوین چشم‌انداز مقدماتی پروژه‌هایی است که در این گام از ضرورت آگاهی از دیدگاه‌ها و توقعات گروه‌های ذینفع در تدوین چشم‌انداز صحبت به میان آورده‌اند!؛ نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها ۳۰٪ پروژه‌ها بر مشارکت گروه‌های ذینفع در فرایند چشم‌انداز سازی در ابتدای فرایند توجه داشته‌اند که این امر نیز محدود به تهیه پرسشنامه‌هایی جهت آگاهی از نقطه نظرات آنان پیرامون نقاط قوت و ضعف محدوده می‌گردد. عدم برگزاری جلسات گروهی و آشنایی افراد با فرصت‌ها و امکاناتی که پروژه می‌تواند برای آنان به همراه داشته باشد و متقابلاً بهره‌گیری از نظرات و توقعات موضعی و موضوعی ایشان از فضا از مهم‌ترین مسائلی است که نه‌فقط فرایند چشم‌انداز سازی بلکه تمام مراحل فرایند را با چالش‌های گسترده مواجه می‌گرداند؛ چراکه عدم آشنایی و درگیر شدن گروه‌های ذینفع از ابتدای فرایند و به‌تبع آن عدم مشارکت ایشان در طول فرایند به کاهش حس تعلق و احساس مسئولیت نسبت به طرح انجامیده و درنهایت به کاهش تحقق‌پذیری و رضایتمندی از طرح می‌انجامد.

در مرحله سنجش وضع موجود نیز شرایطی مشابه مرحله چشم‌انداز سازی حاکم است:

- کاربست متوسط مقوله‌هایی که به گردآوردی اطلاعات و شناخت مسائل و ظرفیت‌های محدوده از دید ساکنین، کسبه و استفاده‌کنندگان از محدوده می‌پردازد.
- کاربست خیلی کم مقوله‌هایی که بر بازبینی مسائل از دید بازیگران سطوح مختلف قدرت و مشارکت آنان در تعیین الویت‌های تخصیص منابع و محدود کردن موضوعات موردبررسی مبتنی بر قواعد تصمیم‌سازی چندجانبه مبتنی بر ارتباطی، تمرکز دارد.
- کاربست کم مقوله‌هایی که به بررسی محیط تشکیلاتی–اجرایی می‌پردازد.

در این مرحله از فرایند، مشارکت تنها محدود به تهیه پرسشنامه از ساکنین، کسبه و استفاده‌کنندگان از فضا به‌منظور آگاهی از نقاط قوت و ضعف محدوده و تصویر ذهنی ایشان از فضا بوده و عملاً مشارکت واقعی در گردآوری اطلاعات و آگاهی از مسائل مبتلابه در قالب روابط متقابل طراح و استفاده‌کنندگان از فضا و انتقال دانش میان ایشان صورت نپذیرفته است. به نظر می‌رسد نخبه‌گرایی و عدم توجه به ارزش‌ها و الویت‌های کنشگران دخیل، در کنار عدم آگاهی و استفاده از روش‌های توافق همگانی سازی میان خواست‌های متعدد و متفاوت کنشگران مبتنی بر شیوه‌های ارتباطی، عامل اصلی بروز چنین شرایطی در پروژه‌های موردبررسی است. این فقدان آگاهی و عملاً نادیده انگاشتن ارزش‌های کنشگران سطوح پایین قدرت در فرایند طراحی شهری به

کاهش حس تعلق و مسئولیت آنان نسبت به طرح انجامیده و درنهایت تحقق‌پذیری و رضایت‌مندی از طرح را با افت شدید مواجه گردانیده است.

بررسی فرایند مسئله‌گشایی شامل تدوین اهداف، تدوین گزینه‌های طراحی و ارزیابی و طراحی گزینه‌های مطلوب نیز نشان از کاربست خیلی کم ۱۰۰٪ مقوله‌های تبیین‌کننده مفاهیم رهیافت ارتباطی دارد. نخبه‌گرایی و اعتماد خوش‌بینانه به ظرفیت‌های طراح (فرایند فن‌سالارانه)، عدم برگزاری جلسات مشترک میان گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ و فراهم آوردن فضای گفتگوی رودررو میان ایشان در تدوین اهداف، همچنین عدم حضور مستقیم گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ در کارگاه‌های طراحی و آموزش و یادگیری متقابل طراح و مشارکت‌کنندگان در فرایندی تبادلی، که به فراهم آوردن توان لازم برای نقد و ارزیابی گزینه‌های پیشنهادی و متعاقباً ارائه راه‌حل‌های جایگزین توسط مشارکت‌کنندگان می‌انجامد، ازجمله مهم‌ترین مسائلی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

در مرحله تدوین برنامه اجرایی مقوله‌هایی که بر حضور گفتمان‌های رقیب و نقش آنان در تحقق‌پذیری طرح پیشنهادی و اعتمادسازی و جلب مشارکت مردمی تأکید دارد کاربست کمی دارد؛ اما ۵۰٪ دیگر مقوله‌ها به جهت نقش تعیین‌کننده گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ در تحقق‌پذیری طرح پیشنهادی کاربست متوسط و زیادی داشته و بر ضرورت توجه به ارزش‌ها و منافع گروه‌های ذینفع و ذی‌نفوذ و مشارکت آنان در تعیین الویت‌های اجرایی و سرمایه‌گذاری، هدایت و کنترل طرح اجرایی تأکید نموده و درصدد رفع موانع قانونی و برقراری تسهیلاتی جهت ترغیب حضور ایشان در برنامه‌ریزی اجرا و تأمین منابع مالی برآمده‌اند.

درنهایت به‌منظور تعیین و تبیین میزان کاربست مفاهیم رهیافت ارتباطی در پروژه‌های طراحی شهری کشور، درصد فراوانی و بالاترین درصد فراوانی امتیاز هر طیف از خیلی نامطلوب تا خیلی مطلوب معادل‌سازی گردیده است. بالاترین درصد به‌دست‌آمده نشان‌گر میزان تعامل دانش به کار گرفته‌شده در پروژه‌ها با مفاهیم رهیافت ارتباطی است. براین اساس همان‌طور که در جدول ۵ نشان داده‌شده، ۸۷٪ مقوله‌های اصلی از حیث کاربستشان در پروژه‌های موردبررسی در وضعیت بسیار نامطلوب و ۱۳٪ از مقوله‌ها در وضعیت نامطلوب قرارگرفته‌اند (جدول ۵).

جدول۵

درصد کاربست مقوله‌های رهیافت ارتباطی در فرایند طراحی شهری پروژه‌ها بر اساس طیف لیکرت

خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
بسیار نامطلوب	نامطلوب	نیمه مطلوب	مطلوب	بسیار مطلوب
٪۸۷	٪۱۳	۰	۰	۰

همان‌طور که مشخص است نتایج به‌دست‌آمده از بررسی پروژه‌های حرفه‌ای مغایر با نتایج حاصل از مرور مبانی نظری و نقش تعیین‌کننده مفاهیم رهیافت ارتباطی بر شکل‌گیری و پیشبرد فرایند طراحی شهری و درنهایت افزایش کیفیت و تحقق‌پذیری طرح-های پیشنهادی است. چراکه در تمامی مراحل مسئله یابی و مسئله گشایی فرایند، نهاد قدرت با تصمیم‌گیری و پیکربندی فضا و قرار دادن آن در شبکه ارتباطی خویش و فعال‌سازی آن به سود خویش، به تسخیر حوزه‌های قدرت کنشگران سطوح پایین قدرت و افزایش قدرت خویش پرداخته است، اگرچه در عمده موارد هدف نهاد قدرت از اعمال تغییرات، افزایش کیفیت فضا و تحقق‌پذیری طرح عنوان‌شده است، اما آنچه عملاً اتفاق می‌افتد عدم حضور کنشگران سطوح پایین قدرت در مراحل تصمیم‌گیری و تهیه طرح است که این امر رضایتمندی و تعهد آنان نسبت به طرح را با چالش‌های عظیم مواجه گردانیده است. بنابراین می‌توان ادعا نمود مفاهیم رهیافت ارتباطی، که با مشارکت گفتمان‌های متکثر و رقیب در سطوح مختلف قدرت در عرصه شهر پیوند خورده است، حلقه مفقوده‌ای است که فرایند طراحی شهری کشور را از مردم جدا ساخته و متخصصان را به سطح ابزارهایی در دست نهاد قدرت و ثروت برای تغییر فضای شهری و تثبیت تسلط آنان بر تمام جوانب زندگی شهری فرو کاسته است.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد باوجود اهمیت تفکر فرایندی، در پروژه‌های موردبررسی کمتر به محتوای مؤثر بر رویه و چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری توجه گردیده و آنچه در این میان مغفول مانده است توجه به مفاهیم و مؤلفه‌هایی است که در سیر تحول ماهیت طراحی شهری تکامل‌یافته و چگونگی پیمایش مراحل فرایند را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این پژوهش باهدف

دستیابی به چارچوبی مفهومی مبتنی بر مفاهیم اساسی رهیافت ارتباطی تلاش کرده است زمینه را برای ارزیابی هدفمند پروژه‌های طراحی شهری کشور و پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، یعنی تبیین نقش مفاهیم رهیافت ارتباطی در فرایند طراحی شهری پروژه-های طراحی شهری ایران، آماده سازد. چرایی مطرح‌شدن این پرسش آن است که برخلاف فهم سنتی از طراحی شهری، طراحی شهری حوزه‌ای پویا و تحول یابنده در دانش است که منطق حاکم بر چگونگی پیوند مسئله و راه‌حل طراحی، با تحول و تکامل پارادایم‌ها و مفاهیم حاکم بر ابعاد رویه‌ای طراحی شهری، تغییر و منجر به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از فرایند طراحی شهری شده است. این تغییر پارادایم در طراحی شهری و به‌تبع آن فرایند طراحی شهری چیزی نیست مگر تلاش دانشگاهیان و حرفه-مندان به‌منظور ارائه مفاهیم و مقوله‌هایی که بتواند بر نارسایی‌ها و کاستی‌های حاکم بر نظریه غلبه نموده و گفتمانی پیش روی نظریه‌پردازان و حرفه‌مندان قرار دهد که با رجوع به آن، از شکاف میان نظریه و عمل تا حد ممکن کاسته شود. براین اساس چنانچه دانش بکار گرفته‌شده در پروژه‌های طراحی شهری ایران تحولات و پیشرفت دانش نظری را موردتوجه قرار ندهند علاوه بر گسترش شکاف میان نظریه و عمل، دانش تولیدشده در این پروژه‌ها (دانش عملی) توانایی توسعه و اصلاح دانش نظری را نداشته و چرخه دانش فرایند طراحی شهری (روابط متقابل نظریه و عمل) با چالش‌های بیشمار مواجه می‌گردد.

باوجوداین ضرورت، نتایج تحلیل پروژه‌های منتخب نشان می‌دهد همچنان و پس از گذشت بیش از ده سال از پژوهش گلکار (۱۳۸۷)، هنوز جای خالی رهیافت ارتباطی در سطح عمل در گفتمان جامعه حرفه‌مندان به‌روشنی دیده می‌شود؛ کاربست بسیار نامطلوب مفاهیم قدرت، خواست عمومی و مشارکت مردمی در پروژه‌ها حاکی از آن است که مفاهیم رهیافت ارتباطی، در سطح عمل، وارد گفتمان طراحی شهری کشور نگردیده است؛ چراکه رهیافت ارتباطی اساساً متکی بر مشارکت شهروندان در سطوح مختلف قدرت در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است و بخشی از تلاش‌های طراحان شهری صرف آگاه‌سازی و توانمندسازی جامعه در خصوص خواست و انتظاراتشان از طرح و چگونگی پیگیری و تأمین آن در قالب فرایندی از یادگیری اجتماعی می‌گردد. براین اساس باوجود ورود مفهوم مشارکت مردمی به گفتمان طراحی شهری کشور، به‌دلیل فقدان فرایند یادگیری اجتماعی و عدم توجه به مفهوم قدرت و نقش غیرقابل‌انکار آن در هدایت فرایند طراحی شهری، رهیافت ارتباطی با چالش‌های اساسی برای کاربست در پروژه‌های طراحی کشور روبرو گردیده است. بنابراین تشریح، تدقیق و ابهام‌زدایی از چگونگی کاربست مفاهیم نظری در بین جامعه حرفه‌مندان امری ضروری است، ضرورتی که تلاش شده است در این مقاله، با تدوین چارچوب مفهومی و تشریح مفاهیم و چگونگی کاربست آن در قالب مقوله‌هایی مبتنی بر مراحل فرایند طراحی شهری، به آن پرداخته شود.

براین اساس چارچوب مفهومی پیشنهادی، مبتنی بر رهیافت ارتباطی، صورت‌بندی جدیدی از مداخلات طراح، مردم و نهاد قدرت در حوزه فضا ارائه می‌دهد که در آن هر سه کنشگر طراح، مردم و نهاد قدرت در فرایندی از یادگیری اجتماعی فهم خود از دایره منافعشان را به حداکثر رسانیده و با قبول خواست های متکثر و نه واحد در حوزه فضا، به پیکربندی فضا در فرایندی تدریجی و چند سطحی می‌پردازد. چارچوب پیشنهادی در راستای نیل به یک ساختار یادگیری متقابل در روند تعاملات نهادهای عمومی و مردم، وظیفه عمومی طراح را ایجاد فضایی تسهیل شده برای افراد و گروه‌های ذی مدخل در نظر می‌گیرد و خواست عمومی را در قالب توافق همگانی حاصل از این گفتگوها و فهم متقابل کنشگران از حدود انتظارات و ترجیحات یکدیگر معرفی می‌کند. رویکردی که از سویی با تلاش برای فراهم آوردن رویه‌های تعاملی و مشارکتی و از طرف دیگر با مطرح نمودن جنبه‌های ارزشی، هنجارین و اخلاقی، تلاش می‌کند تا راه نیل به منافع حداکثری و راه‌حل رضایت‌بخش را هموار می‌کند؛ بنابراین چنانچه یکی از اهداف طراحی شهری بازپس‌گیری توان تصمیم‌گیری توسط مردم از نهاد قدرت به شیوه‌های ارتباطی در نظر گرفته شود، هم مردم به‌عنوان ذینفعان و هم نهاد قدرت به‌عنوان ذی‌نفوذان تلاش می‌کنند در فرایندی گفتمانی دامنه همپوشانی منافعشان را گسترش داده و با همکاری یکدیگر به تغییر فضا اقدام نمایند. چنین فرایندی نه چون الگوهای بوروکراتیک و فن‌سالارانه به تسخیر حوزه‌های قدرت مردمی به‌عنوان کنشگران سطوح پایین قدرت و افزایش قدرت خویش می‌پردازد و نه چون رویکردهای آنارشیستی فضا را صرفاً در حوزه قدرت مردم قرار می‌دهد! (شکل ۴)

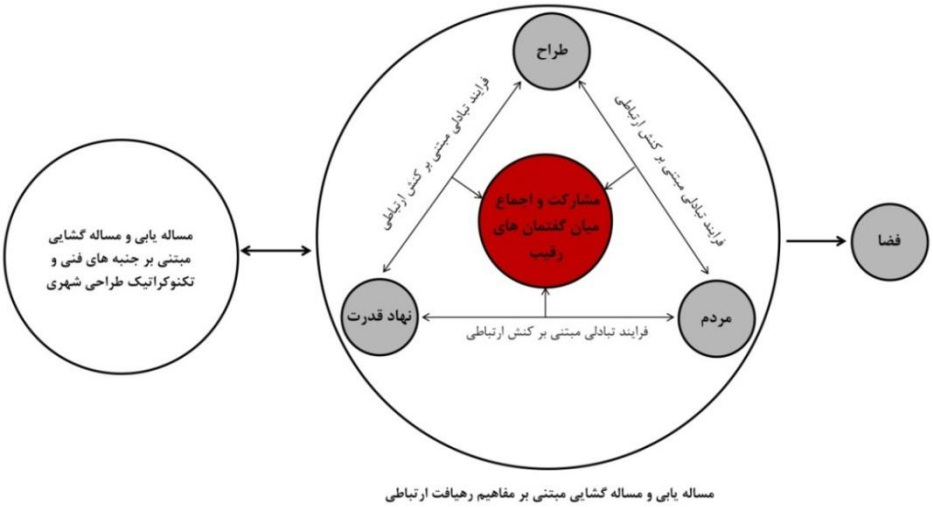

شکل ۴. چگونگی مداخلات طراح، مردم و نهاد قدرت در حوزه فضا مبتنی بر مفاهیم رهیافت ارتباطی

همان‌طور که در شکل ۴ نشان داده‌شده، چگونگی مداخلات طراح، مردم و نهاد قدرت در حوزه فضا که با مشارکت و توافق همگانی میان گفتمان‌های رقیب در سطوح مختلف قدرت در رهیافت ارتباطی تعریف می‌شد، علاوه بر جهت‌دهی و هدایت تمامی مراحل فرایند طراحی شهری، همچون حلقه‌ای واسط امکان تحقق واقعی مفاهیم تخصصی و فنی حاکم بر فرایند و نهایتاً دستیابی به فرایندی منعطف در مقابل شرایط پیش‌بینی‌نشده و تصمیم‌گیری‌های اقتضایی را فراهم می‌آورد. با حذف مفاهیم رهیافت ارتباطی، مسئله‌یابی و مسئله‌گشایی تنها بر جنبه‌های فنی و فن‌سالارانه فضا تمرکز نموده و سیر تحول دانش نظری شهرسازی و به‌تبع آن طراحی شهری و تلاش اندیشمندان به‌منظور توجه به واقعیات و مناسبات حاکم بر جامعه و نقش آن در شکل‌گیری فضا موردتوجه قرار نمی‌گیرد.

منابع

براتی، ناصر، حیدری، فردین و ستارزاد فتحی، مانی. (۱۳۹۸). به سوی فرایندی دموکراتیک در برنامه‌ریزی و طراحی شهری؛ ارزیابی وضعیت مداخلهٔ شهروندان در برنامه‌ها و پروژ ه‌های شهری ایران. *نشریه علمی باغ نظر*، ۷۶، ۵-۲۰.

پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۵). *مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری*. تهران: انتشارات شهیدبهشتی.

رهنمایی، محمدتقی و کشاورز، مهناز. (۱۳۸۹). بررسی الگوی حکمروایی خوب و نقش دولت در مدیریت و اداره ی امور شهرها در ایران. *دو فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای*، ۱، ۲۳-۵۵.

فریدمن، جان. (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی در حوزه عمومی*. ترجمه عارف اقوامی‌مقدم. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

گلکار، کوروش. (۱۳۸۲). از تولد تا بلوغ طراحی‌شهری. *نشریه علمی پژوهشی صفه*، ۳۶، ۸-۲۳.

گلکار، کوروش. (۱۳۸۷). طراحی شهری در عمل؛ الگویی برای هدایت و کنترل چندسطحی در طراحی شهری. *فصلنامه آبادی*، ۱۷ (۵۶)، ۲۳-۴۳.

گلکار، کوروش. (۱۳۹۰). طراحی شهری، فرآیند یا فرآیندها؟ *نشریه علمی پژوهشی صفه*، ۵۲، ۹۹-۱۳۴.

مهندسین مشاور آرمانشهر. (۱۳۸۶). *طراحی شهری خیابان احمد آباد شهر مشهد*. مشهد: شهرداری مشهد.

مهندسین مشاور امکو ایران. (۱۳۸۹). *چارچوب طراحی شهری حوزه دریاچه چیتگر و محور چهارباغ*. تهران: معاونت فنی و عمرانی شهرداری.

مهندسین مشاور باوند. (۱۳۹۰). *طراحی و ارتقای کیفی محور هفده شهریور حدفاصل میدان امام حسین و شهدا*. تهران: سازمان زیباسازی تهران.

مهندسین مشاور راهوندشهر. (۱۳۸۹). *طراحی شهری خیابان امام خمینی*. تهران: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران.

مهندسین مشاور شاران. (۱۳۹۴). *طراحی شهری حوزه عمومی مرادآب*. کرج: شهرداری کرج.

مهندسین مشاور طاش. (۱۳۹۲). *طرح موضعی با رویکرد طراحی شهری محدوده غربی میدان شهدا*. مشهد: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری.

مهندسین مشاور عرصه. (۱۳۸۸). *چارچوب طراحی شهری محور دلاوران*. تهران: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران.

مهندسین مشاور فجر توسعه. (۱۳۸۷). *طراحی شهری محور زیارتی-فرهنگی شهر قم*. قم: شهرداری قم.

مهندسین مشاور فرنهاد. (۱۳۸۹). *ساماندهی و طراحی شهری اراضی فوقانی تونل رسالت*. تهران: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران.
مهندسین مشاور نقش پیراوش. (۱۳۸۹). *طراحی شهری محور چهارباغ منطقه ۲۲*. تهران: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران.

Refrences

Albrecht, J. (1986). Development, Context, and Purpose of Planning. *Journal of school of architecture*, 3, 2.
Alexander, E. R. (1984). After Rationality, What? A Review of Responses to Paradigm Breakdown, *Journal of the American Planning Association*, 50 (1), 62-69.
Alexander, E. R. (2010). Introduction: Does planning theory affect practice, and if so, how? *Planning Theory*, 9 (2), 99-107.
Allmendinger, Philip. (2002). *Planning Theory, Planning Environment*. Palgrave Macmillan, UK: Cities.
Armanshahr Consulting Engineers. (2007). *Urban design of Ahmad abad street of Mashhad*. Mashhad: Mashhad Municipality. (in Persian)
Arseh Consulting Engineers. (2009). *Urban design framework of Delavaran street*. Tehran: Deputy of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality. (in Persian)
Banerjee, T., & Loukaitou-Sideris, A.(Eds.). (2011). *Companion to Urban Design*. London: Routledge.
Barati, N., Heidari, F., & Sattarzad Fathi, M. (2019). Towards a Democratic Process in Urban Planning and Design; Assessing the Status of Citizens' Involvement in Urban Plans and Projects in Iran. *The Monthly Scientific Journal of Bagh- E Nazar*, 16 (76), 5-20. (in Persian)
Bavand Consulting Engineers. (2011). *Quality-based design of 17 shahrivar street*. Tehran: Tehran zibasazi Organization. (in Persian)
Campbell, S, & Fainstein, S. (1996). *Readings in Planning Theory*. Cambridge, Ma: Blackwell.
Carmona, M. (2014). The Place-shaping Continuum: A Theory of Urban Design Process. *Journal of Urban Design*, 19 (1), 2-36.
Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell. S. (2003). *Public Places, Urban Spaces*. London: Routledge.
Cuthbert, A. (2011). Urban Design and Spatial Political Economy. In T. Banerjee, & A. Loukaitou-Sideris (Eds.), *Companion to Urban Design* (pp. 84– 96). London: Routledge.
Emco Iran Consulting Engineers. (2010). *Urban design framework of Chitgar Lake and chaharbagh street*. Tehran: Technical and Civil Engineering Deputy of Tehran Municipality. (in Persian)
Fainstein, S. (2000). New direction in planning theory. *Urban affairs review*, 35 (4), 451-478.
Fajr-e-Tosea Consulting Engineers. (2008). *Urban design of Pilgrimage-cultural street*. Qom: Qom Municipality. (in Persian)
Faludi, A. (1983). Critical Rationalism and Planning Methodology. *Urban Studies*, 20, 265-278.
Farnahad Consulting Engineers. (2010). *Urban design of Lands of Abbasabad*. Tehran: Deputy of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality. (in Persian)
Flyvbjerg, B., & Richardson, T. (2002). Planning and Foucault, in Search of the Dark Side of Planning Theory. In P. Allmendinger, & M. Tewdwr _Jones (Eds.), *Planning Futures: New Directions for Planning Theory* (pp. 44-62). London: Rutledge.
Forester, J. (1993). *Critical Theory, Public Policy, and Planning Practice*. Albany, New York: State University of New York Press.
Forester, J. (2001). An Instructive Case study Hampered by Theoretical Puzzles, Critical Comments on Flyvbjerg`s Rationality and Powe. *International Planning Studies*, 6 (3).
Foucault, M., & Gordon, C. (Eds.). (1980). *Power/ Knowledge: Selected Interviews and other Writings, 1972-1977*. New York: Pantheon Books.
Friedmann, J. (1987). *Planning in the public domain: from knowledge to action* (A. Aghvami Moghadam, Trans.). Tehran: Ministry of Housing and Urban Development Publication. (in Persian)
Friedmann, J. (1987). *Planning in the Public Domain: From Knowledge to Action*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
Golkar, K. (2003). From birth to adulthood Urban design. *Scientific-research Journal of Soffeh*, 36, 8-23. (in Persian)
Golkar, K. (2008). Urban design in action; A model for multi-level guidance and control in urban design. *Quartley Joural on Archtecture & Urbanism of Abadi*, 17 (56), 23-43. (in Persian)
Golkar, K. (2011). Urban design, process or processes? *Scientific-research Journal of Soffeh*, 52, 99-134. (in Persian)
Habermas, J. (1985). T*he Theory of Communicative Action: Vol. 1: Reason and the Rationalization of Society*. Boston, Mass: Beacon Press.
Hall, P. (1989). *Urban and Regional Planning*. London: Unwin Hyman.

Healey, P. (1993). The communicative work of development plans. *Environment and planning B: planning and design*, 20, 83-104.

Healey, P. (1997). The Communicative Turn in Planning Theory and its Implications for Spatial Strategy Formation. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 23 (2), 217-234.

Hoch, Charles (2007). Making plans: Representation & intention, *Planning Theory*. 6 (1), 15-35.

Innes, J. (1995). Planning theory's emerging paradigm: Communicative action and interactive practice. *Journal of Planning Education and Research*, 14 (3), 183–189.

Lang, J. (1987). *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. New York: Van Nostrand Reinhold.

Lang, j. (2005). *Urban Design: A Typology of Procedure and Products*. London: Routledge.

Madanipour, A. (1996). *Design of urban space: an inquiry into a socio-spatial process*. Hoboken, NJ: John wiley.

Mayring, P. (2000). Qualitative content analysis. from https://www.qualitative-research.net/index.php/fqs/article/view/1089/2385.

Moughtin, C., Cuesta, R., Sarris, C., & Signoretta, P. (1999). *Urban Design: Methods and Techniques*. London: Routledge.

Pakzad, J. (2006). *Theoretical Basics & Process of Urban Design*. Tehran: Shahidi Publication. (in Persian)

Piravash Consulting Engineers. (2010). *Urban design of chaharbagh street of district 22*. Tehran: Deputy of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality. (in Persian)

Rahnamaei, M., & Keshavarz, M. (2010). Investigating the model of good governance and the role of government in managing urban affairs in Iran. *Journal of Urban Ecology Researches*, 1 (1), 23-55. (in Persian)

Rahvandshahr Consulting Engineers. (2010). *Urban design of Imam Khomeini street*. Tehran: Deputy of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality. (in Persian)

Roberts, M., & Greed C. (2001). *Approaching Urban Design, the Design Process*. London: Routledge.

Sager, T. (1992). Why plan? A Multi-Rationality Foundation for planning. *Scandinavian Housing &planning Research*, 9, 129-147.

Sager, T. (1994). *Communicative planning theory*. Avebury.

Sharan Consulting Engineers. (2015). *Urban design of moradaab public space*. Karaj: Karaj Municipality. (in Persian)

Shirvani, H. (1985). *The Urban Design Process*. New York: Van Nostrand Reinhold.

Tash Consulting Engineers. (2013). *Local plan with urban design approach of west of shohada square*. Mashhad: Deputy of Urban Planning and Architecture of Mashhad Municipality. (in Persian)

Tewdwr-Jones, M., & Allmendinger, P. (1998). Deconstructing communicative rationality: a critique of Habermasian collaborative planning. *Environment and planning A*, 30 (11), 1975-1989.